



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



مؤسسہ تحقیقات و نشر معارف اہل البیت علیہم السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیام غدیر

نویسنده:

عذرا انصار

ناشر چاپی:

موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	پیام غدیر
۸	مشخصات کتاب
۸	پیشگفتار
۹	سخنی با امام غدیر
۱۴	با کاروان غدیر
۲۰	در غدیر خم
۲۲	پیام غدیر
۲۳	مژده تکمیل دین
۲۵	تبریک امامت
۲۶	غدیر در روایات و تاریخ
۲۶	اشاره
۲۶	راویان غدیر
۲۷	غدیر از دیدگاه معصومان
۲۷	اشاره
۲۸	حضرت رسول اکرم
۲۸	امیرمومنان علی
۲۹	حضرت فاطمه زهرا
۲۹	امام حسن
۲۹	امام حسین
۳۰	امام زین العابدین
۳۰	امام محمد باقر
۳۰	امام جعفر صادق
۳۰	امام موسی کاظم

- ۳۰ امام رضا
- ۳۱ امام جواد
- ۳۱ امام هادی
- ۳۲ امام حسن عسکری
- ۳۳ امام زمان
- ۳۴ غدیر به روایت زنان صدر اسلام
- ۳۵ غدیر عید بزرگ خدا
- ۳۷ زیارت علی در عید غدیر
- ۴۳ اعمال روز غدیر
- ۴۶ ضرورت غدیر
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ امامت و ولایت
- ۴۷ قانون، نیاز فطری بشر
- ۴۹ رهبری، مبین قانون
- ۵۱ رهبران شایسته
- ۵۳ چرا امامت انتصابی است
- ۵۵ پاسخی از امام زمان درباره انتصابی بودن امام
- ۵۶ معنای مولا
- ۵۷ اندیشه های کلامی غدیر
- ۵۸ استدلال امام صادق
- ۵۹ برتری مقام امامت بر نبوت
- ۶۳ استدلال هشام بن حکم
- ۶۶ فخرالدین رازی
- ۶۷ گواهی به ولایت علی (شهادت ثالثه)
- ۶۸ پیروان غدیر (شیعه)
- ۷۴ زمینه سازی پیامبر برای غدیر

- ۷۴ اشاره
- ۷۵ دوستی علی
- ۷۷ علی همراه با قرآن
- ۷۷ علی همچون سوره توحید
- ۷۷ علی پدر امت
- ۷۷ علی و شیعیانش پیروزند
- ۷۷ نام علی صدای در بهشت
- ۷۷ علی اولین بهشتی
- ۷۷ سیراب از چشمه سلسبیل
- ۷۷ علی شخصیت ناشناخته
- ۷۸ تماشای سیمای علی عبادت است
- ۷۸ عطر فضیلت علی همراه فرشتگان
- ۷۸ پرچمدار بزرگ
- ۷۹ محبوب پیامبر
- ۷۹ علی برگزیده خدا
- ۸۰ ارزشهای بیکران علی
- ۸۰ غدیر از نگاه شاعران
- ۸۴ در وصف غدیر
- ۸۴ اشاره
- ۸۶ علی جاودانه مرد
- ۹۲ مددی از امام غدیر
- ۹۸ حدیث فراق
- ۹۸ در وصف امام غدیر
- ۱۰۰ خورشید غدیر
- ۱۰۳ درباره مرکز

نام کتاب: پیام غدیر

نویسنده کتاب: انصار، عذرا

ناشر کتاب: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی_گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

پیشگفتار

غدیر برکه نیست، اقیانوسی ناپیدا است که سراسر هستی را پوشانده است؛ غدیر يك مقطع تاریخی نیست، همه تاریخ است. غدیر با علی (ع) پیوند خورده است. سخن از غدیر، سخن از خدا و علی (ع) است. و سخن از محمد (ص) و ابراهیم (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) است.

غدیر ضرورتی بود که باید برای هدایت و ارشاد مردم و ادامه رسالت انبیای الهی به وجود می آمد، و شخصی که بتواند چنین رسالتی را عهده دار شود کسی جز علی (ع) نبود. او تربیت شده مکتب پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت محمد (ص) و مفسر بزرگ قرآن است.

درباره «غدیر» و «پیام» آن، کتابها و آثار فراوان کلامی، تفسیری، حدیثی و ادبی در سطوح فکری مختلفی نوشته شده است که زحمات تمامی آن اندیشوران و نویسندگان و هنرمندان با مولایشان باد. اما این قلم، بنا به ضرورتی، بر آن شد تا اثری که اینک پیش روی شماست، جنبه هایی از «پیام غدیر» را با استفاده از آیات و احادیث و نیز کتابهای معتبر تاریخی، برای ارادتمندان ولایت، تبیین کند، امید که در پیشگاه با عظمتش مورد قبول افتد.

در پایان بر خود لازم می دانم از تمام کسانی که به نحوی در تهیه و تنظیم و جمع آوری این کتاب همکاری نموده اند، مخصوصا از:

1 - جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ عبدالرحمن انصاری (همسر)

2 - جناب مستطاب آقای ابوالفضل

ص: 1

طریقه دار که در تنظیم و ویرایش آن، نهایت همکاری را فرمودند.

3 - از خواهران محترم که بخشی از هزینه مالی آن را عهده دار شدند مخصوصاً خواهران شهرستان گراش فارس و شهرستان تهران صمیمانه تشکر می نمایم.

عذرا انصاری

قم - حوزه علمیه

سخنی با امام غدیر

یا علی تو محو مطلق بوده ای*** با حق بود و تو با حق بوده ای

یا علی از نفس دون ما را بزنی*** ذوالفقاری از درون ما را بزنی

خلق را یارای سرالله نیست*** هیچ کس از قعر تو آگاه نیست

آه ای رعد خدا بر جان طور*** نام تو یعنی حریم روح و نور

ای هوای تشنگی باران بیار*** ای بشارت، بر گناهکاران بیار

با تو هستم ای ابدبان ازل*** شیر مرد بیشه های لم یزل

ای عقاب کوه الله الصمد*** از تو این گنجشک می خواهد مدد

ای جاودانه مرد حقیقت! اگر به خود جرات نگاشتن درباره «غدیر» را دادم، نه بدان معناست که لایق توصیف شان توام بلکه امید که نام بی نشانم در ردیف خریداران محبت و عشق تو باشد. تو چون یوسفی با مشتریان بسیار و قیمت‌های هنگفت و من با دست تهی و کلاف ریسمان ناچیز! اینک تو را در کجا جستجو کنم؟ در دریای اشک یا لجه خون با شعله آه سوزان، در دل کعبه و یا در میان مظلومان تاریخ از ازل تا ابد، یا در میدان کارزار و برق شمشیر و فریاد تکبیرت، ای تمامی شجاعت و همه سخاوت ای جلوه گاه تنهای تنهایی، آه که سرگذشت غمبار تو را جز خدا که پناه تو و رسول که مربی تو و همسرت که رازدار تو بود چه

ص: 2

ای بازو توانمند قرآن و ای شمشیر شکست ناپذیر پیامبر (ص)، ای خون و گوشت جان احمد (ص)، ای لسان صدق الله و ای کبریا، تو، سر بسم الله الرحمن الرحیمی که همه حسن‌ها و جمال‌ها و کمال‌ها مستجمع در الله است و تو نقطه باء بسم اللهی که خود فرمودی: تمام اسرار الهی در کتابهای آسمانی است و همه آنچه در کتابهای آسمانی است در قرآن و در سوره حمد نهفته است و آنچه در سوره حمد است مندرج در بسم الله است و آنچه مندرج در بسم الله است مستجمع در باء بسم الله و سپس مجتمع در نقطه آن است و آن نقطه منم.

رسول اکرم (ص) درباره حضرت علی (ع) فرمود: در شب معراج که به آسمان رفتم. چنان به خدا نزدیک شدم که فاصله من و خدایم به اندازه دو کمان یا دوزراع یا کمتر بود. معبودم فرمود: ای محمد (ص) در میان مخلوقات کدام را از همه بیشتر دوست داری. عرض کردم: علی (ع) را، خطاب رسید: پس تماشا کن. چون نگریستم، دیدم، علی بی ابی طالب آنجاست.

ای شخصیت بی کران و جامع اضداد! که را رسد تا تو را وصف کند؟! ای که عارف امانت می آویزد و عاشق در عشق تو سینه چاک می کند و در شیدایی تو نغمه جانسوز می سراید، دوستان از شوق مهر و صفای تو سرمست می شوند و پهلوانان در میدان سبقت و افتخار و مدال، با نام تو جرات و جسارت و قدرت می گیرند و با یا علی شهره آفاق می شوند، یتیمان خود

را در آغوش تو می افکنند و گرمی محبت پدرانۀ تو را بر رخسار خویش احساس می کنند و دردمندان، خود را در سایه لطف تو تسلی می دهند و محرومان همه جا با هم ناله اند.

ولتر، فیلسوف فرانسوی می گوید:

شخصیت علی (ع) چون دریای پهناور تمام جهان هستی را در برگرفته و این دریا فقط با يك قطره اشك كودك یتیمی توفانی و متلاطم می شود.

ای سر ناله ها و زلال اشکها، خمار نگاهها و معنای عدالتها! هیچ قلبی ظرافت راز و هیچ گوشی محرم اسرار تو نبود! چرا راز غمها را در اعماق چاه پنهان می کردی؟! اگر بشریت از این غصه جان دهد، بر او ملالی نیست.

فرمانده از تو شیوه رزم و رزمنده در رکاب تو رمز حماسه و ستیز و استاندار و فرماندار از تو راه و رسم کشور داری و سیاست آموخت. علی ای معلم اعظم و مربی اعلی، ای آنکه تمام فضائل و مکارم در وجود تو جلوه گر شده و همه بدان معترف بودند. آری معاویه در این باره گفت: هیچ قصری نبود که بخوایم و مالک آن نباشم، هیچ زن زیبا رویی نبود که میل او کنم و در کنارش نباشم. هیچ غذای لذیذ و دلپذیری نبود که اشتها داشته باشم و برایم فراهم نباشد، اما ندانستم محبت و عشق چیست. ای کاش تمام آنچه که داشتم می دادم تا يك دقیقه زندگی علی (ع) را به من بدهند و در آن دقیقه می فهمیدم که محبت و عشق چیست! عشق به خدا و عشق به مردم و عشق به کار و

ص: 4

عشق به کار که خستگی و ملامت در آن نباشد.

عایشه می گوید که پیامبر فرمود: الحق مع علی (ع) یزول معه حیث مازال

رسول اکرم به حضرت علی (ع) فرمود: براستی حق همراه تو و بر قلب و زبان تو جاری است. حق بین دستها و مقابل چشمان توست. ایمان با گوشت و خون تو آمیخته است، همچنان که با گوشت و خون من آمیخته شده است.

نور در حق جمال تو چنان درخشید که دیده ها را توان تماشای آن نیست. آن زمان که در بستر شهادت خفته بودی و ظرف شیر برایت آوردند، قدری از آن نوشیدی و بقیه را به قاتلت دادی، همان قاتل پست که شمشیر خود را با هزار درهم به زهر آلوده بود. این گونه بودی که هیچ مادری چون تو را نمی زاید. ای شیر خدا در میدان پیکار، آن قدر پیش تاختی که ارزش يك ضربه ذوالفقارت از عبادت جن و انس برتر شد. هیچ جوانمردی به پای تو نرسید و هیچ اسلحه ای بهای شمشیر تو را پیدا نکرد. ای سربازان کارزار! اگر در جنگ بدر، مجسمه های کفر و الحاد چون ولید و عتبه و شیبه و دیگر شجاعان عرب را با بازوان نیرومند خود به خاک نمی افکندی، هرگز مسلمانان یارای مقاومت نداشتند؛ نه تنها آن سه نفر که بیش از نصف لشکر دشمن به دست تو هلاک شدند در نبرد خندق که به فرموده رسول خدا (ص) رویارویی تمامی کفر در برابر تمامی ایمان بود، عمرو بن عبدود مظهر شرك و غرور را به خاک افکندی، همو که هیچ پهلوانی را یارای مقابله

ص: 5

با او نبود، اما ای فاتح، چه شد که وقتی او را بر زمین انداختی و روی سینه اش نشستی، ناگهان برخاستی؟ چه شد؟ برای اثبات اخلاصت بود و آموزش این درس که: شمشیر باید برای خدا آخته شود و برای حق بر سر دشمن فرود آید. الله اکبر!

الله اکبر از شجاعت و قدرت تو که درب قلعه خیبر را، که پنجاه نفر توانایی کندن آن را نداشتند، به تنهایی از جا کنیدی؛ همان دری که وقتی به سوی انداختی، هفتاد نفر شدند تا آن را حرکت دادند...

تو در تمام جنگها بشارتگر پیروزی و برکت بودی. احد تو تنها وفادار رسول خدا بودی و از فرمانش سر نتافتی، در حالی که دیگران مفتون غنائم شدند و سخن پیامبر (ص) را فراموش کردند و ثمره تلخ آن را چشیدند، در جنگ طائف، ذات السلال، حنین، فتح مکه و... نقش بر همگان آشکار بود.

در فتح مکه پای بر دوش پیامبر (ص) گذاردی، نگران از آن که دوش رسول خدا (ص) را نیازاری رسول حق، شادمان و آرام، نه تنها سنگینی پایت را احساس نکرد، بلکه آرامش و خنکی دستی را احساس کرد که خدا در عرش بر دوش او نهاده بود:

والنبي قال لنا***ليلة المعراج لما صعده

وضع الله على كتفي يدا***فاحس القلب ان يقدر ان قد برده

و على واضع اقدامه***في محل وضع الله يده.

رسول اکرم (ص) فرموده است که شب معراج وقتی به آسمانها عروج کردم خداوند دستی بر شانه من نهاد که دلم احساس خنکی (رحمت او را) نمود و علی (روز سرنگونی بتها و پاکسازی کعبه)

بر جایی پای نهاد که خداوند دست نهاده بود.

در هر جا جستجو کنیم، می یابیم که تو برتر و جامعتر و ژرف تری، پس بناچار دریای کمالات تو را در چند قطره واژه بیان می کنیم و بر عجز و ضعف خویش اقرار می نمایم که تو:

زادگاہت، بیت الله

زندگانی ات عبدالله

وجودت محو ذات الله

پیکارت، فی سبیل الله

سرانجامت، فنای فی الله

ای تجسم صفات خدا

فداك عذرا

بابی انت و امی

با کاروان غدیر

سال دهم هجرت بود و درخشش اسلام، حجاز و دیگر سرزمینهای دور و نزدیک را روشن کرده بود. ظلمت کفر و شرک و بت پرستی برچیده شده، کعبه از بت و بت پرستی پاک گشته و تجلی گاه پرستش و عبودیت حق شده بود. حقوق پایمال شده مظلومان، احیا شده و شخصیت‌های طاغوتی و ارزشهای کاذب، زبون و ارزشهای فراموش شده، دوباره زنده شده بود. بردگان دیروز، سروران و سردمداران و بزرگان گذشته از قله کبر و غرور، سقوط کرده، کام حقیقت طلبان سیراب و حسرت نیک گرایان برآورده شده بود. حکومت اسلام در چهارچوب خاص خود شکل گرفته، خطوط کلی نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی آن در مدار توحیدی ترسیم شده بود. جامعه مرده و بی حرکت حجاز، زنده گشته و زندگی جدیدی را آغاز کرده بود.

عجب تحول شگفتی! اینک همین سرزمین بی بها، که امپراتور روم و ایران به خاطر اینکه جز ریگ داغ و آفتاب سوزان چیز دیگری نداشت، آن را قابل استعمار و استثمار نمی دانستند، مگر جذب دلها و وحدت فکرها شده و شوکت و جبروت قیصر و کسری بی رنگ گشته و

رنگ خدایی جلو کرده است. محمد (ص) محبوب قلبها و کعبه، خانه عشق و پرستش و مکه، ام القرای اسلام و حجاز در جهان سیاسی، اجتماعی و نظامی آن روز مطرح شده است.

با نزول آیه

و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یتین من کل فج عمیق؛ و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راههای دور، نزد تو بیایند.

پیامبر اسلام مأموریت یافت تا در میان مردم، حج اعلام کند و مسلمانان از گوشه و کنار از میان دره های عمیق، بعضی با پای پیاده و بعضی سوار بر شتران لاغر در این سرزمین مقدس فرود آیند و نظاره گر فراوان حج شده، تجلی عبودیت و بندگی خدا را به چشم خود ببینند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) آهنگ زیارت بیت الله الحرام کرد. او پس از ده سال دوری از وطن، اکنون می خواهد به زادگاه خود برگردد. این خبر در شهر و اطراف آن پیچید. زمزمه شوق از در و دیوار به گوش می رسید. مردم از شادی همراهی با پیامبر (ص) سر از پای نمی شناختند و با نشاط و امید به تهیه مقدمات سفر مشغول بودند.

وه که چه شیرین است با محمد (ص) طواف کردن و وقوف در عرفات و مشعر داشتن و در معیت او به مسلخ عشق ابراهیم و اسماعیل رفتن! امسال در حج غوغایی بر پا می شود، غوغایی که نقش آفرین آن پیامبر و علی است.

مورخان، جمعیت همراه را تا صد و بیست هزار و افزون از آن ثبت کرده اند مردم امیدوارند در این کنگره

ص: 8

عظمت عبادی سیاسی آنچه را که رسول خدا (ص) انجام می دهد، فراگیرند و این سنت محمدی را به نسلهای آینده منتقل کنند. روز چهارم ذی القعدة بود که آنها از مدینه بیرون آمدند. بیابان از زن و مرد و پیر و جوان موج میزد گرد و غبار راه بر چهره ها نشسته بود. مردم در بیابان و دلها گرد کعبه می چرخیدند، گویا شتران نیز در سرور سواران خود شریک بودند.

در بیابان از سبزه و گیاه و خرمنی خبری نبود، همته سنگ بود و خار گهگاهی درختی بی طراوت در صحرا.

پیامبر (ص) دستور داد، مردم لباسهای دوخته را بیرون آورند و خود را برای ورود به بارگاه خدا در مکه نظیف کنند و غسل احرام به جا آورند و همزمان با نظافت ظاهر، دل و جان را از غیر خدا پاک گردانند و به جای لباسهای رگارنگ، لباس احرام که دارای رنگ خدایی و بی رنگ از همه رنگها و نیرنگها و تزویرهاست به خود گیرند که همانا آن، لباس تقواست: و لباس التقوی ذلک خیر پیامبر (ص) هنگام ظهر، نماز را در مسجد شجره به جای آورد و در لباس احرام، تلبیه گفت: لبیک اللهم لبیک لبیک با شریک لك لبیک ان الحمد والنعمة لك و الملك لا شریك لك لبیک

رسول خدا (ص) این جملات را تکرار می کرد و مردم نیز به پیروی از آن حضرت و در پاسخ به دعوت معبود خویش، لبیک می گفتند.

پیامبر (ص) 66 شتر همراه آورده بود که با 34 شتر علی (ع) صد راس شد و به روایتی خود حضرت برای

او با چهره ای که چون خورشید می درخشید و شهر را نور باران می کرد، وارد مکه شد. با ورود به مکه خاطرات گذشته برایش تداعی شد: خدایا این چه شهری است؟ اینجا مکه است، همان شهری که در آن روزی پیامبر (ص) تنهای تنها از حرا پایین آمد و جز خدا و همسر وفادارش خدیجه کبری (س) و اراده و ایمان و پیمانش کی دیگری همراه او نبود. آری در همین شهر بود که رنجها و تلخیهای فراوان دید و خون دلها خورد، مثل اینکه هنوز فریاد یارانش که در زیر شکنجه می گفتند: الله الله، احد احد، محمد رسول الله و... بر در و دیوار باقی مانده است؛ خاطرات گذاشتن تخته سنگ بر سینه بلال حبشی و شکنجه های دردناک خاندان یاسر و سمیه که اولین قطرات خون را نثار اسلام و پیامبر (ص) کرد و به نام اولین قطرات خون را نثار اسلام و پیامبر (ص) کرد و به نام اولین شهید در راه قرآن در تاریخ درخشید، به یادش می آمد، روزهایی که در کوچه او را سنگ می زدند و به او اهانت می کردند و او با سر و صورت غبارآلود به خانه می آمد و دخت کوچکش فاطمه (س) که چون مادرش مهربان بود آب می آورد و سر و صورت او را می شست و لباسهایش را پاک می کرد و او را می نشاند و نوازش می کرد. رسول خدا به یاد می آورد که با خدیجه به نماز ایستاده و اولین کسی که به آنان پیوست کودکی

به نام علی بود. آری او خود را به دامان پر مهر پیامبر (ص) افکند و از سرچشمه ایمان او سیراب گشت و تعلم و بریت رسول خدا (ص) را با جان و دل پذیرا شد.

اجتماع سه نفری آنان یعنی حضرت محمد، علی و خدیجه صلوات الله علیهم اکنون 120 هزار نفر است که با قدرت و شوکت و استقلال و آزادی تمام به حج آمده اند. پیامبر (ص) چون به در مسجدالحرام رسید، با فروتنی و ادب ایستاد و قبل از هر چیز، سپاس رب کعبه را به جای آورد و بر ابراهیم درود فرستاد. چون وارد مسجد شد، حجرالاسود را، که تجلی یدالله است، استلام نمود، با خدای خود بیعت مجدد کرد و پس از آن هفت دور بر گرد خانه خدا طواف کرد. او چون شمعی در میان انبره پروانه ها احاطه شده بود و همگی دور یار می گشتند. گویند که چون حاجیان در زمین بر گرد کعبه گردش کنند، فرشتگان نیز در عرش بر گرد بیت المعمور طواف کنند و حالا جمع عرشیان و خاکیان هم اواز، سرود پرستش و تقدیس می خوانند.

پیامبر (ص) پس از طواف، پشت مقام ابراهیم نماز گزارد. بعد از نماز از آب زمزم نوشید و دعای مخصوص آن را خواند. دوباره به سوی حجرالاسود آمد و آن را لمس کرد، آن گاه روزانه صفا شد. همراه با شادی و شوق طواف و شوق سعی صفا و مروه، قلب مبارک او نگران آینده بود که چه خواهد شد و بعد از او چه کسی پاسداری خانه خدا را عهده دار می شود و شعایر و

مقدسات و مناسک را چه کسی حفظ می کند، زمام امور به دست که خواهد افتاد؟ آیا حاصل زحمتهای ورنجهای او به باد خواهد رفت؟

این افکار، ذهن پیامبر (ص) را در حالی که از صفا به مروه و از مروه به صفا می رفت و آیه مبارکه ان الصفا والمروه من شعائر الله را زیر لب زمزمه می کرد، به خود مشغول کرده بود. کوه صفا و مروه از شعایر الهی و از نشانه های خداست؛ همان جا که تجلی گاه ایثار و تسلیم ابراهیم و هاجر است، همانجایی که حضرت ابراهیم به امر پروردگارش، هاجر و کودک تشنه اش را در بیابان خشک و سوزان گذشت و خود را تسلیم خدا کرد. و پس از آن، ستگلاخ شکافته شد و آب زمزم جوشیدن گرفت و سرانجام، اسماعیل از تشنگی رهایی یافت.

در این هنگام، حضرت علی (ع) که برای انجام ماموریتی الهی به یمن رفته بود، به دستور پیامبر (ص) از یمن برگشت و در مکه به آن حضرت پیوست. رسول خدا (ص) پس از انجام اعمال مکه به اتفاق حضرت علی (ع) و سایر مسلمانان روانه منی و عرفات و مشعر شدند. پیامبر (ص) در مکه برای مردم خطبه خواند و ضمن آن، جمله ای فرمود که قلب همگان را آتش زد؛ آن جمله این بود: این سفر آخرت من است، مردم! دیگر مرا در جمع خود نمی یابید. چشمها اشکبار و دلها غمگین بود. در منی، رمی عقبه انجام شد و پس از آن، نوبت قربانی کردن رسید.

حضرت علی (ع) 34 شتر که با شترهای پیامبر 66 شتر

در مجموع صد راس می شد، همراه آورده بود. بعضی از روایات بیانگر آن است که پیامبر (ص) امیر مومنان علی (ع) را در قربانی کردن شترهای خود شریک کرد و پس از انجام قربانی از هر شتری مقداری گوشت برداشتند و در دیگی پخته و پیامبر (ص) و علی (ع) از آن خوردند. پیامبر (ص) پوست و قلاده شتران را به قصاب نداد و بین فقیران تقسیم کرد.

با انجام قربانی، اعمال حج به پایان رسید و رسول خدا (ص) تصمیم بازگشت به مدینه گرفت. خیل حاجیان به همراه پیامبر (ص) و امیر مومنان علی (ع) راه مدینه و می رود تا سرنوشت پر فراز و نشیب خود را رقم زند و آینده تاریخ را روشن سازد تا حقیقت جویان بی غرض و دینداران بی عناد بر سر دو راهی دین و دنی نمانند و دین و ایمان خود را به دنیای مسلمانان ظاهر ساز و ریاست پیشه نفرشند و زحمتهای طاقت فرسای حبیب خدا محمد مصطفی (ص) هدر نرود.

در غدیر خم

کاروان در بیابان گرم و سوزان حجاز به پیش می رفت. صفای پیامبر، نگاه پر محبت او، نصیحتها و پندهای پدران اش، سجده مناجاتش، خضوع و تواضعش، لبخند و گریه اش همه و همه در ذهنها مانده بود.

خورشید روز هیجدهم ذی الحجة با گرمی و حرارت هرچه تمامتر در بیابان می تابد، صحرا خشک و سوزان است، از سبزه و چمن و چشمه سار و زیبایی و خرمی خبری نبود، اما تمام لطافت و طراوت و زیبایی و خرمی در وجود مقدس پیامبر و علی بود.

صدای زنگ شتران در بیابان، طنین انداخته

بود، مثل اینکه کوه و دشت از وقوع حادثه ای خبر می داد. بیابان آبستن يك تحول چشمگیر است که تمام خاطره های حج را تحت الشعاع قرار می دهد، خدایا امروز چه خواهد شد؟ در این بیابان چه رازی نهفته است؟ قافله به محل آبی به نام غدیر که در سه میلی جحفه است، رسید. ناگهان حالت مخصوص وحی به پیامبر دست داد. هرچه هست از جانب خداست و خبر بس مهم و عظیمی است. توسط جبرئیل آیه بر پیامبر (ص) نازل شد: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ای پیامبر، آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان. اگر چنین نکنی امر رسالت او را ادا نکرده ای. خدا تو را از مردم حفظ می کند.

در این آیه، چند نکته اساسی و قابل دقت به چشم می خورد:

- 1 - لحن آیه قاطع بوده، از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است و با خطاب ایها الرسول نه ایها النبی آغاز شده است.
- 2 - فرمان بقدری بزرگ است که با تمام رسالت برابر دانسته شده و عدم انجام آن، نقض رسالت محسوب شده است: و ان لم تفعل فما بلغت رسالته
- 3 - از عبارت ما انزل الیک من ربک معلوم می شود که قبلا هم این آیه نازل شده بود و پیامبر (ص) درنگ می کرد، چون درباره انتصاب مردی از خویشاوندان او بوده است.
- 4 - این بلاغت به دلیل حساسیت و موقعیت مخصوص خود به ناچار، خطرات و کارشکنیهای

به همراه داشت.

5 - خداوند پیروزی و موفقیت آن را تضمین کرده است:

والله يعصمك من الناس

پیام غدیر

پس از فرمان حق، رسول خدا (ص) دستور توقف داد. آنها که رفته بودند، برگشتند و آنان که عقب مانده بودند، رسیدند.

برای مردم این سوال بود که چرا پیامبر اینجا که آبادی نیست، توقف کرد؟ مگر چه شده است؟ همه به دنبال سایه می گشتند. مردم پس از لحظاتی، خار و خاشاک را از زمین پاک و جاروب کردند و آماده نماز شدند. هنگام ظهر بود. صدای ملکوتی اذان در بیابان پیچید و پیامبر (ص) مشغول نماز شد و مردم به ایشان اقتدا کردند. پس از اتمام نماز، رسول خدا (ص) بر بالای منبری که از جهاز شتران درست شده بود، قرار گرفت و خطبه خواند: سپاس و ستایش مخصوص خداوند است، از او یاری می جوئیم و به او ایمان داریم و بدو و بدو تکیه می کنیم و از شرور نفس و بدی کردارمان به او پناه می بریم که او راهنمایی برای گمراهان نیست. گواهی می دهم که معبودی جز او نیست و محمد رسول اوست. ای مردم! آگاه باشید که من به زودی از میان شما می روم و دعوت را لبیک می گویم، من مسئول هستم و شما نیز مسوولید، درباره من چه فکر می کنید؟

مردم با شنیدن این سخن: از میان شما می روم بشدت غصه دار شدند گفتند: نشهد ان قد بلغت و نصحت و جهدت فجراك الله خيرا.

در حالی که نفسها در سینه حبس و اشك چشم، گونه ها را مرطوب کرده بود، جواب دادند: گواهی می

ص: 15

دهیم که ما را به دین خدا فرا خواندی و برای ما خیر خواهی کردی و در راه مکتب الهی کوشش فراوان کردی، خدایت تو را پاداش نیک دهد!

پیامبر (ص) فرمود:

آیا گواهی نمی دهید که جز الله معبودی نیست و محمد بنده و رسول خداست و بهشت و دوزخ و مرگ، حق و قیامت بی شک فرا می رسد و خداوند مردگان را بر می انگیزاند؟

مردم جواب دادند: آری گواهییم.

رسول خدا فرمود:

من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم، با آن دو چگونه رفتار می کنید؟

شخص ناشناسی پرسید: آن دو چیست؟ آن حضرت فرمود:

قرآن که يك رشته اش دست خدا و رشته دیگرش به دست شماست و عترت و اهل بیت که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نمی شود.

مژده تکمیل دین

پیامبر در این هنگام، حضرت علی (ع) را از میان جمعیت صدا کرد و او را بالای منبر برد و دست حضرتش را گرفت، همان دستی که ارزش يك ضربه شمشیرش از عبادت جن و انس بالاتر بود، سپس او را به مردم معرفی کرد. همه مردم حضرت علی (ع) را بالای منبر و در کنار پیامبر دیدند، دستش در دست مبارك رسول خدا (ص) بود و او را شناختند و دریافتند که هدف از توقف در این بیابان، موضعی است که مربوط به علی می شود. همه با گوش جان آماده بودند که پیامبر (ص) را درباره علی (ع) بشنوند. پیامبر فرمود: من اولی بکم انفسکم؛ سزاوارترین مردم که بر مومنان از خود آنها کیست؟

پیامبر (ص) این سوال را سه

تکرار کرد و در هر مرتبه از آنها می پرسید: سخنم را شنیدید؟ مردم جواب می دادند: آری، خدا و رسول خود بهتر می دانند. سپس فرمود:

خداوند مولای من است و من مولای مومنان و بر آنان از خودشان سزاوارترم: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم و ال من و الاه و عاد من عاده، و انصر من نصره و اخذل من خذله و احب من احبه؛

هر کس من مولا و رهبر اویم، پس علی مولا و پیشوای اوست، خدایا دوست بدار دوست او را و دشمن بدار دشمن او را و یاری کن یاور او را و خوار کن دشمنان او را

آنگاه فرمود: حاضران، این موضوع را به غایبان برسانند. در این هنگام مژده ای رسید که: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا؛

امروز خداوند دین خود را کامل و نعمت را بر بندگان تمام کرد و به اسلام (کامل) راضی شد.

پیامبر (ص) فرمود:

الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی و الولاية لعلی من بعدی؛

خدا بزرگ است، خدا بزرگ است که دین خود را کامل و نعمت خود را به پایان رسانید و از رسالت من و ولایت علی بعد از من خوشنود شد.

پیامبر (ص) از منبر پایی آمد. جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند به شما سلام می رساند و می فرماید: خدا به پاس ابلاغ این پیام به تو پاداش خیر می دهد، همانا رسالت را به انجام رساندی و برای امت خیر خواهی کردی و مومنان را شاد نمودی و کافران و

آن روز بزرگ، که عید خدا بود، بر شیطان بسیار تلخ آمد. امام صادق (ع) از قول پدرش نقل کرده که شیطان در چهار مورد فریاد درد آلود کشید: روزی که لعنت شد، روزی که به زمین فرود آمد، روز بعثت پیامبر (ص) و روز غدیر خم

غدیر هنگامه ای بود که جبهه حق، مستحکم و پشت حق پرستان استوار شد. با ولایت و امامت حضرت علی (ع) موضع شیاطین بقدری تضعیف شد که آنان پیش شیطان بزرگ رفته، خاک بر سر خود ریختند. ابلیس بزرگ گفت: چرا چنین می کنید؟ گفتند: امروز این مرد پیمانی از مردم گرفت که تا روز قیامت گسسته نمی شود.

تبریک امامت

رسول خدا (ص) دستور داد، در آن بیابان، خیمه ای برپا کردند و گروه گروه تبریک و بیعت به خدمت حضرت علی (ع) شرفیاب شدند و خلافت و امامت او را شاد باش گفتند و ایشان را امیرالمومنین خواندند. حضرت علی (ع) در درون خیمه چون قرص ماه می درخشید. سیل مشتاقان به دیدارش شتافته و با شوق می گفتند:

السلام عليك يا اميرالمومنين صدای مبارك، مبارك به گوش می رسید. مردم با او بیعت کردند. پیامبر (ص) به همسران خود و دیگر زنان دستور داد که با علی (ع) بیعت کنند. از جمله کسانی که پیش از همه اظهار شادی می کردند، ابوبکر و عمر بودند که می گفتند:

بخ بخ لك يا علي اصبحنا و اميسنا مولاي و مولی كل مومن و مومنه؛

به به آفرین، آفرین بر تو گوارا باد ای علی (ع) که سرور ما و همه مومنان

گشتی رسول خدا (ص) در این سفر حج به مردم آموخت که هر عبادتی در صورتی مقبول است که دیانت و شریعتش کامل باشد و تکمیل شریعت نیز جز با پذیرش ولایت و امامت علی (ع) و فرزندانش بخصوص یازدهمین حجت خدا بر مردم میسر نیست.

غدیر در روایات و تاریخ

اشاره

راویان غدیر

واقع غدیر، بنا بر مشیت الهی، رنگ جاودانگی به خود گرفت و در بستر زمان با همه بدعتها و تحریفها که رنگ و حقیقت حوادث را عوض کرده، ماندگار شد. یکی از علل این جاودانگی، نزول دو آیه شریفه قرآن است که تا روزی که قرآن باقی است این واقعه تاریخی نیز باقی است.

باید توجه داشت که هر موضوعی نسبت به گستره و عمق و ابعاد مختلفی که در بر می گیرد توجه مورخان و اندیشوران را به خود جلب می کند، به همین دلیل، تاریخ نگاران، مفسران، محدثان و متکلمان در طول اعصار و قرون به پژوهش تبیین درباره آن پرداخته اند. حساسیت و جایگاه آن بدان جا می رسد که نفی و اثبات و قبول و در آن، ریشه در عقاید فرهنگ اسلامی داشته و تعیین خط مشی حکومتی اسلام بدان وابسته است. گذشته از مورخان و خطبا و گویندگان، هنرمندان و شعرا نیز بدان توجه نموده اند و به لحاظ آن از ابعاد گوناگون به بحث و بررسی آن پرداخته اند.

می توان گفت، این واقعه نتیجه 23 سال رنج و بلاش نبی اکرم اسلام در مکه و مدینه است که آن حضرت (ص) سیر هدایت و امامت را روشن می سازد.

هیچ يك از دانشمندان، منکر غدیر نیستند؛ در اهمیت آن همین بس که

صد و ده نفر از صحابه، حدیث غدیر را بر اساس علمای اهل سنت نقل کرده اند. و به گفته علامه امینی، صاحب کتاب پر ارج الغدیر این قضیه به گونه ای است که دو نفر هم در آن اختلاف کرده اند. همو می گوید: 24 نفر از مورخان از جمله: طبری، خطیب بغدادی، ابن اثیر، ابن عساکر، و 27 نفر از محدثان مانند ترمذی، نسائی، ابن مغازلی شافعی، خطیب خوارزمی، چهارده مفسر بزرگ مانند قاضی بیضاوی، جلال الدین سیوطی، تیشابوری، آلوسی بغدادی، فخر رازی، ثعلبی و هفت نفر از علمای کلام پیرامون آن بحث کرده اند. از اهل سنت تعداد کسانی که مستقلاً درباره غدیر کتاب نوشته اند 26 نفرند. ابن جوزی در این باره می گوید: مورخان، اتفاق نظر کرده اند که واقعه غدیر بعد از مراجعت پیامبر از حجه الوداع در روز هیجدهم ذیحجه بوده و همراه پیامبر اصحاب و اعراب و ساکنین مکه و مدینه بوده اند که تعداد آنان به یکصد و بیست هزار نفر می رسیده و اینان در مراسم حج با پیامبر بوده و گفتار او را شنیده اند.

غدیر از دیدگاه معصومان

اشاره

اساس مذهب تشیع بر دو حدیث پایه گذاری شده است: یکی حدیث ثقلین که پیامبر اکرم (ص) در کمتر از نود روز در چهار مکان آن را به مردم گوشزد کرد و دیگری حدیث غدیر. ممکن است گفته شود، حدیث دوم، مکمل حدیث اول است. سفارش بیش از حد پیامبر (ص) درباره قرآن و عترت و نیز اصرار آن حضرت بر امامت و جانشینی بلافصل امیر مومنان (ع) نمایانگر این حقیقت است که حضرتش نگران آشوبی بود که امت اسلامی

ص: 20

بعد از آن حضرت، با آن رو به رو می شود.

اهمیت دادن به غدیر، اهمیت دادن به رسالت پیامبر گرامی اسلام است. ما در این قسمت، واقعه غدیر را از زبان عارفان واقعی غدیر؛ یعنی امامان معصوم سلام الله علیهم اجمعین مورد مطالعه قرار دهیم.

حضرت رسول اکرم

شیخ صدوق در کتاب امانی روایتی از امام باقر (ع) و آن حضرت از پدرش و از جدش نقل می کند که: روزی رسول اکرم (ص) رو به امیر مومنان (ع) کرد و فرمود: ای علی، خداوند آیه شریفه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک را درباره ولایت تو، بر من نازل کرد، آنچه را که به من امر شده از ولایت تو، اگر تبلیغ نکنم هر آینه عملم باطل است و کسی که خدا را بدون ولایت نو ملاقات کند، بدرستی عملش باطل است. ای علی، من نمی گویم جز قول خدا را

امیر مومنان علی

سلیم بن قیس هلالی به بیعت امیر مومنان (ع) با ابوبکر اشاره کرده می گوید: ثم اقبل علیهم علی فقال: یا معشر المسلمین و المهاجرین و الانصار انشدکم الله اسمعتن رسول الله یقول یوم غدیر خم کذا فلم یدع شیئا قاله عنه رسول الله الا ذکر هم ایه قالو نعم؛ ای مسلمانان و مهاجران و انصار، آیا نشنیدند که رسول خدا (ص) روز غدیر خم چنین و چنان فرمود. سپس تمام چیزهایی را که پیامبر فرموده بود به مردم یادآوری کرد، همگی گفتند: بله.

در این زمینه می توان به احتیاجات امیرالمومنان علی (ع) اشاره کرد. از جمله استدلال آن حضرت برای ابوبکر که فرمود: بر اساس حدیث پیامبر (ص) در

روز عید غدیر، آیا من مولای تو و هر مسلمانی هستم یا تو؟ ابوبکر گفت: شما

و همچنین ابی الطفیل می گوید: در روز شورا در خانه بودم و شنیدم که علی (ع) گفت: آیا کسی غیر از من در میان شما هست که پیامبر (ص) به او گفته باشد: من کنت مولا فعلی مولا اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه همگی گفتند: نه.

حضرت فاطمه زهرا

ابن عقده در کتاب معروفش الولایه و شاگردش ابوبکر جعابی از محمد بن اسید روایت کرده که از فاطمه زهرا سوال شد: آیا پیامبر (ص) قبل از رحلتش درباره امامت امیر مومنان چیزی فرمود؟ آن حضرت در جواب فرمود:

و عجبنا انسیتیم یوم غدیر خم؛ عجباً آیا روز غدیر خم را فراموش کردید؟

از فاطمه بنت الرضا از فاطمه بنت الکاظم (حضرت معصومه) س() از فاطمه بنت الصادق از فاطمه بنت الباقر از فاطمه بنت حسین از ام کلثوم دختر فاطمه بنت النبی اکرم (ص) نقل شده که پیامبر (ص) در روز عید غدیر فرمود: من کنت مولا فعلی مولا

امام حسن

از امام جعفر صادق (ع) چنین روایت شده است: امام حسن (ع) هنگامی که می خواست با معاویه مواعده کند رو به او کرده، فرمود: امت مسلمان از پیامبر (ص) شنیدند که درباره پدرم فرمود: انه منی بمنزلة هارون من موسی. همچنین دیدند که پیامبر (ص) ایشان را در غدیر خم به عنوان امام نصب کرد.

امام حسین

امام سلیم بن قیس در کتابش می نویسد: امام حسین (ع) قبل از مرگ معاویه، خانه خدا را زیارت کرد. سپس بنی هاشم را جمع کرده، فرمود: آیا می دانید پیامبر اکرم (ص)

ص: 22

علی (ع) را در روز غدیر خم نصب کرد؟ همگی گفتند: بله.

امام زین العابدین

ابن اسحاق تاریخدان معروف می گوید: به علی بن حسین گفتم: من کنت مولاہ فعلی مولاہ یعنی چه؟ حضرت فرمود: خبرهم انه الامام بعده؛ به آنها خبر داد که اوست امام بعد از خودش.

امام محمد باقر

ابان ابن تغلب می گوید: از امام باقر (ع) درباره گفته پیامبر من کنت مولاہ فعلی مولاہ پرسیدم، آن حضرت در پاسخ فرمود: ای ابا سعید، پیامبر فرمود: امیر مومنان در میان مردم جایگزین من خواهد بود.

امام جعفر صادق

زید شحام گوید: نزد امام صادق بودم، مردی از معتزله، از ایشان درباره سنت می پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: هر چیزی که فرزند آدم به آن نیاز دارد (حکم آن) در سنت خدا و پیامبر (ص) وجود دارد و چنانچه سنت نبود، خداوند هرگز بر بندگان احتجاج نمی کرد. آن مرد پرسید: خداوند چگونه با چه چیزی بر ما احتجاج می کند؟ حضرت فرمود:

اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا و بدین وسیله ولایت را تمام گردانید و اگر سنت یا فریضه تمام نبود، خدا به آن احتجاج نمی کرد.

امام موسی کاظم

عبدالرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره نماز در مسجد غدیر خم پرسید. آن حضرت در پاسخ فرمود: صل فیه فان فیه فضلا و قد کان ابی یامر بذلك در آن نماز بخوان، بدرستی که در آن، فضل فراوان وجود دارد و پدرم به آن امر کرد.

امام رضا

محمد بن ابی نصیر بزنطی می گوید: خدمت امام رضا (ع) بودم، در حالی که مجلس پر از جمعیت بود و با یکدیگر درباره غدیر

گفتگو می کردند، برخی از مردم این واقعه را منکر شدند، امام فرمود: پدرم از پدرش روایت کرد که روز غدیر در همان اهل آسمان مشهورتر است تا میان اهل زمین، سپس فرمود: ای ابی نصیر این ما کنت فاحضر یوم الغدیر هر کجا هستی در این روز نزد امیرالمؤمنان علی (ع) باش بدرستی که در این روز، خداوند گناه شصت سال از مردان و زنان مومن و مسلم را می آمرزد و آزاد می کند از آتش دوزخ دو برابر آنچه که در ماه رمضان آزاد می کند... سپس فرمود:

و الله الناس فضل هذا الیوم بحقیقته لصافحتهم الملائكة کل یوم عشر مرات؛

اگر مردم ارزش این دو روز را می دانستند، هر آینه فرشتگان با آنان در هر روز ده مرتبه مصافحه می کردند.

امام جواد

ابن ابی عمیر از ابی جعفر ثانی (ع) در ذیل آیه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود چنین روایت کرد: پیامبر گرامی اسلام در ده مکان به خلافت اشاره کرده است. سپس آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود چنین روایت کرده است. سپس آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود نازل شد.

توضیح اینکه: این آیه شریفه در اول سوره مائده است و این سوره، آخرین سوره ای است که بر قلب نبی اکرم (ص) نازل شده است. در این سوره آیه اکمال و آیه تبلیغ وجود دارد که ناظر به واقعه غدیر است.

امام هادی

در کتاب ارشاد، که زیارت امیر مومنان علی (ع) را از امام حسن عسکری (ع) و ایشان از پدرش نقل می کند و می گوید: امام جواد (ع) در روز

ص: 24

غدیر، حضرت علی (ع) را زیارت کرد و فرمود: اشهد انك المخصوص بمدحة الله المخلص لطاعة الله...

شهادت می دهم که تو مخصوص مدح خدا و مخلص طاعت او می باشی

سپس می فرماید: خداوند حکم فرمود:

يا ايها الرسول ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالة و الله يعصمك من الناس

سپس فرمود: پیامبر، خطاب به مردم کرده و از آنها می پرسد: آیا آنچه را که بر عهده داشتیم، ابلاغ کردم؟ همگی گفتند: بله، سپس فرمود،
خدایا گواه باش!

بعد از آن فرمود:

الست اولی بلمومنین من انفسهم؟ فقالوا بلی فاخذ بيديك و قال من كنت مولاه فهذا علی مولاه، اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه و انصر
من نصره و اخذل من خذله؛

آیا من نسبت به مومنان از خود آنها اولی تر نیستم؟ گفتند: بله. پس از آن دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هر آن کس که من مولای اویم
علی مولای اوست....

امام حسن عسکری

از حسن بن ظریف نقل شده است که او به امام حسن عسکری (ع) نامه نوشت که گفته پیامبر من کنت مولاه فعلى مولاه یعنی چه؟
حضرت در پاسخ فرمود:

اراد بذلك جعله علما يعرف به حزب الله عند الفرقه؛ خداوند اراده فرمود که این جمله، نشان و پرچمی باشد تا در هنگام اختلافها، حزب
خداوند با آن شناخته شود.

اسحاق بن اسماعیل نیشابوری می گوید: حضرت حسین بن علی (ع) به ابراهیم چنین نوشت: خداوند متعال با منت و رحمت خویش،
واجبات را بر شما مقرر کرد، این کار به واسطه نیاز او نبود، بلکه رحمت

او بود که متوجه شما شد. هیچ معبودی جز او وجود ندارد، او چنان کرد تا ناپاک را از پاک جدا کند و اندرون شما را بیازماید تا به سوی رحمت او پیشی بگیرید و منازل شما در بهشت (بر اساس نتیجه امتحان) معین شود. از این رو حج و عمره و اقامه نماز و پرداخت زکات و روزه و ولایت را بر شما واگذار کرد و دری را فرا رهاستان قرار داد تا درهای دیگر واجبات را باز کنید، کلیدی را برای یافتن راه خود قرار داد. اگر محمد و جانشینان او از فرزندش نبود، شما مانند حیوانات سرگردان می ماندید و هیچ واجبی از واجبات را فراموش نمی گرفتید. مگر می توان از غیر در، وارد مکانی شد. وقتی که خداوند به واسطه تعیین اولیا پس از پیامبر منت خود را بر شما تمام کرد، فرمود:

اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا؛ امروز دینتان را بر شما کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم، راضی شدم که اسلام دین شما باشد.

سپس برای اولیای خود بر گردن شما حقوقی را قرار داد و به شما دستور داد که حقوق ایشان را ادا کنید تا به دنبال آن زنان و اموال و خوراک و آشامیدنیها بر شما حلال باشد و به واسطه آن برکت و رشد و ثروت را به شما بشناساند و اطاعت کنندگان شما را به واسطه غیبت بشناساند.....

امام زمان

در دعای ندبه که ظاهراً منسوب به آن حضرت می باشد چنین آمده است:

فلما ايامه اقام وليه على بن ابى طالب صلواتك عليهما

ص: 26

و الهما هديا اذ كان هو المنذر و لكل قوم هاد فقال و الملاء من كنت مولاه فعلى مولاه... .

هنگامی که دوران عمر با برکت پیامبر (ص) سپری شد، وصی و جانشین خود علی بن ابی طالب - که رحمت تو بر تو و ایشان باد، برای هدایت امت، برگماشت، زیرا او منذر و هادی همه مردم بود.

غدیر به روایت زنان صدر اسلام

زنان نیز در بزرگداشت غدیر، نقش برجسته ای داشته اند، و آن حادثه بزرگ تاریخی را روایت کرده اند، از آن جمله:

1 - فاطمه زهرا (ع): ابن عقده در حدیث الولاية و منصور رازی در کتاب الغدیر از آن بزرگوار واقعه غدیر را نقل نموده اند و شهاب الدین همدانی در مودة القربی نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس من مولای اویم، پس علی مولای اوست و هر کس من پیشوای او هستم علی پیشوای اوست.

2 - فاطمه دختر عبدالمطلب.

3 - ام المجتبی العلویه، از قول عدی بن ثابت می گوید: ما در آخرین حج رسول خدا (ص) با آن حضرت بودیم، چون به غدیر خم رسیدیم پیامبر مردم را امر به توقف کرد و دست علی (ع) را گرفت و بلند کرد و فرمود: آیا من به شما از خودتان اولی نیستم گفتند: بله، آنگاه فرمود: هر کس که من رهبر اویم علی رهبر اوست.

عمر، علی را ملاقات کرد و گفت: مبارك باد بر تو ای علی (ع) تو پیشوای همه مردان و زنان مومنی.

4 - ام سلمه، وی می گوید: رسول خدا دست علی را در غدیر خم گرفت و او را بلند کرد تا بحدی که سفیدی

زیر بغل او را دیدم آنگاه فرمود: هر کس که من مولای اویم... و سپس اشاره به حدیث تقلین می کند.

5 - ام هانی بنت ابی طالب، وی می گوید: رسول خدا از حج بازگشت تا در غدیر خم فرود آمد در آن هوای گرم ایستاد و خطبه خواند تا آخر حدیث...

6 - اسماء بنت عمیس.

7 - عایشه بنت سعد.

8 - عایشه دختر ابی بکر بن قحافه (همسر پیامبر).

غدیر عید بزرگ خدا

هیجدهم ذی حجه عید غدیر خم، عید آل محمد علیهم السلام از بزرگترین اعیاد اسلامی است. خداوند تمام پیامبران را مامور کرد که این روز را عید بگیرند و آنها نیز جانشین خود را امر به بزرگداشت عید غدیر کردند. نام این عید در آسمان، عهد موعود بوده و در زمین روز میثاق است؛ میثاق با ولایت امیر مومنان علی (ع). و این همان روزی است که حضرت موسی و عیسی برای خود جانشین انتخاب کردند. در چنین روزی رسول خدا (ص) بین برادران مسلمان، عقد اخوت خواند.

رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) سفارش کرد که این روز را عید قرار دهد. از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: روز غدیر خم، بهترین عید امت من است و آن روزی است که خداوند امر فرمود مرا در آن روز به منصوب کردن علی بن ابی طالب به عنوان رهبر امت خودم که بعد از من به وسیله او راهنمایی شوند و آن روزی است که خداوند دین خود را کامل گردانید و نعمت را بر امت من تمام نمود و اسلام را برای آنان به عنوان

ص: 28

سپس فرمود: ای مردم! همانا علی (ع) بعد از من است و از خاک طینت من پدید آمده و او بعد از من، امام و پیشوای مردم است و آنچه را که مورد اختلاف بین آنان باشد در خصوص سنتهای من بیان می کند، و او سرور مومنان و رهبر بزرگان، و نیکوترین جانشینان و شوهر سرور زنان عالمیان و پدر امامان هدایت کننده است.

ای مردم! هر کس با علی مهربان باشد من با او مهربانم هر کس علی را خشمگین کند من با او خشمگینم، هر کس به علی محبت کند من به او محبت می کنم، هر کس با علی قطع کند من با او قطع ارتباط می کنم، هر کس بر علی جفا کند من با او جفا کنم، هر کس علی را دوست بدارد من با او دوست می شوم، و هر کس با علی دشمنی کند من با او دشمنی می کنم، ای مردم! من شهر حکمت و علی ابن ابی طالب در آن است و نمی توان به شهر وارد شد مگر از درش. دروغ می گوید آن کس که گمان می کند مرا دوست دارد در حالی که علی را دشمن می دارد.

ای مردم! قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث گردانید و مرا به رسالت برگزید، من هنگامی که علی را به امامت منصوب کردم خداوند، اسم او را در آسمانهایش بلند گردانید و ولایت و دوستی او را بر ملائکه اش واجب گردانید. از ابوهریره نقل شده که او گفت: هر کس روز هیجدهم ذی الحجه

را روزه بگیرد، خداوند ثواب شصت ماه روزه گرفتن را در نامه عمل او ثبت می کند، و آن روز، روز غدیر خم است؛ هنگامی است که پیامبر خدا دست علی را گرفت و بلند کرد و فرمود: ای مردم، آیا من رهبر و سرپرست مومنین نیستم؟ گفتن: بله، ای رسول خدا، فرمود: هر آن کس که من ولی و رهبر اویم، علی هم رهبر و مولای اوست. پس عمر به حضرت علی عرض کرد: مبارك باد، مبارك باد ای فرزند ابی طالب، صبح کردی در حالی که تو مولای ن و مولای همه مسلمین می باشی سپس خداوند بزرگ، آیه الیوم اکملت لکم دینکم را نازل فرمود.

از حضرت رضا (ع) نقل شده است که به ابی نصر فرمود:

ای پسر ابی نصر، هر کجا که باشی سعی کن روز عید غدیر، کمار قبر مطهر امیر مومنان (ع) حاضر شوی، بدرستی که خدا در این روز گناهان زیادی از مومنان را می بخشد و آنها را از آتش جهنم دور می کند، به اندازه دو ماه رمضان و شب قدر.

زیارت علی در عید غدیر

ای پروردگار! ای خدای من که ستایش مخصوص توست، تو که یکتا و بی شریک و عنی بالذاتی و یگانه ای و مثل و همتایی نداری. حضرت محمد (ص) بنده خاص و فرستاده تو بر خلق است، پس درود تو بر او و آل او باد. ای خدا، این جهان زیر نظر توست و تو هر روز در کاری هستی، چنان که از لطف توست که بر من تفضل فرمودی و مرا به اجابت دعوت به بندگی خود گرامی داشتی و مرا اهل دین خود

و لایق دعوت خویش گرداندی. سپس در پی فضل خود، فضل دیگری و سپس جودی پس از جود دیگر به من ارزانی داشتی و همه از رافت و رحمت تو بود، نه از استحقاق من، تا آن که این پیمان عبودیت را بر من تجدید کردی و نعمت را بر من تمام نمودی و مرا به نعمت کامل که توحید و بندگی و ایمان است هدایت کردی. ای خدای من، ای سرور و مولای من! از تو می خواهم که این نعمت ایمان را همواره تا زنده ام برایم حفظ کنی، بگونه ای که از من خشنود باشی که تو البته بهترین بخشندگانی.

ای خدا، فرمان تو را شنیدیم و اطاعت نمودیم و به ندای رسالت که مردم را به سوی تو دعوت می کرد، لبیک گفتیم. نسبت به ولایت و اطاعت مولای ما و مولای همه مومنان امیرالمومنین علی بن ابی طالب که بنده خداست و برادر رسول او. صدیق اکبر و حجت خدا به خلق است، پیروی کردیم، همان کس که یاور دین حق و پشتیبان اهداف پیامبر (ص) است. او یاور دین خدا شد، چون او مخزن علم حق و صندوق اسرار غیب الهی است و امین خدا بر خلق و حامل سر خدا و شاهد به حق در میان خلق است.

ای خدا، ای پروردگار، ما ندای رسولی که خلق را به سوی تو فرا می خواند، اجابت کردیم. پروردگارا، پس گناهان ما را بیامرز و زشتیهای ما را بپوشان و ما را با نیکوکاران عالم بمیران و با آنها محشور ساز. پروردگارا از کرمات آنچه را که به رسولانت وعده

دادی از نعمتهای بهشتی به ما نیز فرما و ما را در قیامت خوار مگردان که تو نیز هرگز خلاف وعده نخواهی کرد. ای پروردگار، ما پیامبر (ص) تو را و وصی او که آقا و مولای مومنان علی (ع) است را تصدیق کردیم و به جبت و طاغوت (یعنی مخالفان پیغمبر و علی) ع(کافر) شدید پس تو ایمان و ولایت ما را حفظ کن و ما را به امام خود محشور فرما که ما به آن بزرگواران به یقین ایمان آورده و تسلیم امر آنها هستیم، به باطن و ظاهر آن امامان و شاهد و غایب آنها هستیم، به باطن و ظاهر آن امامان و شاهد و غایب آنها ایمان داریم و به امامت آنها و آقایی آنها بر خود راضی و خشنودیم که آنها واسطه فیض بین خدا و ما هستند. ما پشتوانه جز ولایت آنان و پناهی جز آنها نداریم و جز آنها به کس دیگری توسل نمی جوئیم و از هر کس که با آنها به مخالفت برخیزد، بیزاریم.

خدایا، تو شاهد باش که ما به دین محمد و آل محمد (ص) پیوسته ایم، سخن ما سخن آنها و آیین ما آیین آنهاست، هر چه آنها فرمودند، پذیرفته ایم و هر چه را که منکر شدند، ما هم انکار نمودیم و هر چه را آنها دوست می دارند، ما نیز دوست می داریم و با هر کس دشمن هستند ما نیز دشمنیم و با هر که مهر ورزند ما هم مهربانیم، ما به امامان خود ایمان آورده و تسلیم امر آنها و راضی به رضای آنها هستیم (که رضای

آنها رضای توست) درود خدا بر روان پاک آنها باد. خدایا، پس تو این نعمت ایمان را بر ما تمام گردان و ما را از این کمال محروم مفرما، و برای ما ثابت و استوار گردان و ما را بر این عقیده زنده بدار و بر آن بمیران که آل محمد امامان ما هستند، ما هم به آنها اقتدا کرده و آنها را دوست داریم و با دشمن آنها، که دشمن خداست دشمن هستیم.

در قسمت دیگری از زیارت چنین آمده است:

ای خدا، من از تو به حق محمد (ص) پیغمبر تو، و به حق علی (ع) ولی و بنده خاص تو، و به آن شان و مقامی که فقط به آن دو بزرگوار اختصاص دادی درخواست می کنم که درود بر محمد و علی فرستی و از هر خیر و خوبی عاجل، ابتدا به آنها عطا کنی. ای خدا، درود فرست بر محمد و آل محمد، و امامان و رهبران شرع الهی و داعیان و بزرگان دین خدا و ستارگان درخشان (آسمان ایمان) و نشانهای روشن حق و پیشوای بندگان و ستونهای بلاد و (شهر توحید) آزادگان و رادمردان عالم و ناقه فرستاده شده و کشتی نجات در دریای عمیق (معرفت و خداشناسی).

ای خدا، درود فرست بر محمد و آل محمد و گنجهای علم تو و ارکان توحید و معرفت و ستونهای دین و معدنهای بخشش و کرامت و خاص و خالصان آفرینش تو و برگزیدگان خلق تو که متقیان و پاکیزگان و بزرگواران و نیکویان خلق هستند و درگاه مورد نیاز به مردم که هر کس به آن درگاه لطف

در آید، نجات می یابد و هر کس امتناع ورزد هلاک می شود.

ای خدا، درود فرست بر محمد و آل محمد که اهل و برگزیده (رجال) تو هستند. تو خلق را امر به سوال در علوم آسمانی از آن بزرگواران کردی و آنان خویشاوندان و نزدیکان رسولند که امر به محبتشان فرمودی و ادای حقشان را به خلق واجب کردی و بهشت را جایگاه کسی که پیرو آنهاست قرار

دادی. ای خدا، درود بر محمد و آل محمد فرست چون خلق را به اطاعت تو امر نمودند و از عصیان تو نهی کردند و بندگانت را به وحدانیت تو راهنمایی کردند.

ای خدا، من از تو درخواست می کنم به حق محمد (ص) پیغمبر تو و برگزیده ات و بنده خاص خالصت و امین وحی و فرستاده تو به سوی خلق و به حق امیرالمومنین و پیشوای دین و رهبر سلسله نیکان عالم؛ آن وصی وفادار پیغمبر و صدیق اکبر و آن که میان حق و باطل جدا کند. آنکه کامل است و شاهد و نماینده توست و رهنمای خلق به سوی توست و آنکه فرمان تو را با صدای رسا به عالم رسانید و در راه دین تو کوشش فراوان کرد و باکی از سرزنش بدگویان نداشت. تو را قسم می دهم که اولاً بر محمد و آل محمد درود فرستی و آنگاه در این روز شریف غدیر که عقد خلافت و عهد ولایت علی (ع) را بر گردن خلق نهادی و دین را ولایتش به حد کمال رسانیدی، در این روز مرا از عارفان (به خدا و رسالت و ولایت) قرار دهی

ص: 34

و به احترام این روز، و به حق مومنان به شرافت این روز که مرا از آزادشدگان از آتش دوزخ مقرر فرمایی و از حسودان نعمت آسوده داری.

ای خدا، که چنان که این روز را بزرگترین عید خود قرار دادی و در آسمان، روز عید عهد و پیمان نام نهادی و در زمین، روز اخذ میثاق و روز جمع سوال (یعنی روزی که از تمام خلق درباره عهد این روز سوال کنند که به عهد ولایت وفا کردند یا نکردند). خدایا! درود فرست بر محمد و آل محمد (ص) و چشم ما را به جمال آنها روشن ساز و تفرقه و پراکندگی ما را به اتحاد و وحدت تبدیل کن و بعد از نعمت هدایت ما را از گمراهی حفظ فرما و ما را از شکر گزاران نعمتهایت قرار ده، ای مهربانترین مهربانان.

ستایش خدای را که ما را به شرافت و احترام این روز آشنا و بینا گردانید و ما مسلمان را به این روز گرامی داشت و شرف معرفتش را به ما عطا کرد.

ای رسول خدا و ای امیر اهل ایمان، از من بر شما دو بزرگوار و عترت و دوستانتان بهترین سلام و تحنیت باد تا زمانی که شب و روز در جهان باقی است. من شما را وسیله توجه خودم و خدای شما در انجام مقاصد و بر آمدن حاجتها و آسان شدن کارهای مشکل قرار می دهم.

ای خدا، من از تو درخواست می کنم به حق محمد و آل محمد که درود بر محمد و آلش فرستی و لعنت بر منکران حق و منکران روز غدیر و

مخالفتان احترام آن که با (شکستن عهد ولایت علی) ع (در روز عید غدیر) راه دین تو را به مردم بستند تا نور تو را خاموش کنند، اما خدای متعال جز آن که نور وحی و چراغ حجت به حق خود را روشن نگه می دارد، نخواهد کرد.

ای خدا! توبه اهل بیت رسالت محمد (ص) فرج و گشایش عطا فرما و غم و آلام آنها را بر طرف گردان و به برکت آنان بر دل مومنان مرهم بگذار و غم و اندوه بخصوص غم فراق امام زمان را از عدل و داد پر گردان، چنان که پر از ظلم و جور شده است و وعده فرج و سلطنت الهیه را که به ایشان داده ای

، آشکار گردان که تو هرگز خلاف وعده نخواهی کرد.

اعمال روز غدیر

اعمال این عید بزرگ به شرح زیر است:

1 - روزه، که کفاره شصت سال گناه است.

2 - غسل کردن.

3 - خواندن زیارت حضرت امیرالمومنین علیه السلام

4 - خواندن دو رکعت نماز، که کیفیت آن در مفاتیح الجنان آمده است.

5 - خواندن دو رکعت نماز، پیش از زوال که دستور آن در مفاتیح الجنان آمده است.

6 - خواندن دعای ندبه.

7 - خواندن دعایی که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده و در مفاتیح الجنان آمده است.

8 - چون مومنی را ملاقات کند، این تهنیت را بگوید:

الحمد لله الذی جعلنا من المستمسکین بولاية امیرالمومنین و الائمة علیهم السلام؛

شکر خدای را که ما را از مستمسکان به ولایت امیر مومنان و پیشوایان معصوم (ع) قرار داد.

و نیز بخواند:

الحمد لله

ص: 36

الذی اکرنا بهذا الیوم و جعلنا من الموقنین بعهدہ الینا و میثاقہ الذی و اتقنا بہ من ولایة ولایة امرہ و القوام بقسطہ و لم یجعلنا من الجاحدین و المکذبین بیوم الدین؛

سپاس خدا را که ما را بدین روز، گمراهی داشت و از وفا کنندگان به عهدی که به ما سپرده و به پیمانی که برای ولایت والیان امرش و قائمان به عدلش از ما گرفته، قرار داد، و از منکران و تکذیب کنندگان به روز قیامت قرار نداد

9 - صد مرتبه بگوید: الحمد لله الذی جعل کمال دینہ و تمام نعمتہ بولایة امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیہ السلام؛

سپاس خدا را که کمال دینش و تمامیت نعمت خود را به ولایت امیر مومنان علی بن ابی طالب (ع)، قرار داد.

10 - شکر خدا را به جهت نعمت بزرگ ولایت علی (ع) به جا آورد.

11 - جامه های زیبا بپوشد.

12 - خود را آراسته کند و عطر بزند. گفتنی است که زنان باید فقط برای محارم خود زینت کنند و عطر بزنند.

13 - شادی کنند و پیروان حضرت علی (ع) را شاد کنند.

14 - تقصیرها و خطاهای دیگران را ببخشند.

15 - مشکلات مردم را بر طرف کنند.

16 - صلہ رحم به جا آورند.

17 - به امور خانواده رسیدگی کنند.

18 - مومنان را مهمانی کنند.

19 - افطاری بدهند.

20 - به دیدن یکدیگر بروند.

21 - هدیه بدهند.

22 - به روی مومنان لبخند بزنند.

23 - هدیه بدهند.

24 - با مومنان مصافحه کنند؛ بدین صورت که: دست راست خود را در دست

راست برادر مومن خود قرار داده و آن گاه این جملات را بگویند:

و اخيتك في الله و صافيتك في الله و صافحتك في الله و عاهدت الله، و ملائكة و كتبه و رسله و انبيائه و الائمة المعصومين عليهم السلام،
على اني ان كنت من اهل الجنة و الشفاعة و اذن بي بان ادخل، الجنة لا ادخلنا الا و انت معي؛

برادر تو شدم در راه خدا و صفا کردم با تو در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه خدا و عهد کردم با خدا و فرشتگانش و کتابهایش و رسولانش و پیغمبرانش و امامان معصوم - علیهم السلام - بر اینکه اگر من از اهل بهشت یافتم، داخل نشوم جز به همراهی تو.

آن گاه مومن دیگر بگوید: قبلت پس بگوید:

اسقطت عنك جميع حقوق الاخوة ما خلا الشفاعة و الدعاء و الزيارة؛

ساقط کردم از تو همه حقوق برادری را جز شفاعت و دعا و زیارت.

ضرورت غدیر

اشاره

امامت و ولایت

پس از انتصاب مولای متقیان علی (ع) به امامت و پدید آمدن خجسته روز غدیر، برای هر کس به طور طبیعی، سوالهایی که در خصوص مبانی عقلی، اجتماعی و سیاسی این انتصاب به وجود می آید که برای روشن شدن آنها این بحث را به طور خلاصه و گذرا، طرح می کنیم.

از وقتی که بشر خود را شناخت برای تامین خوشبختی و سعادت خود، همواره دنبال شناخت عوامل و ریشه های آن بود. او می خواست بداند، که چه وسایلی لازم است، تا يك جامعه سالم، زنده، فعال، آگاه، آزاد، شجاع، نیرومند، مستقل و مترقی تحقق یابد، این آرزو و عقیده، برای

ص: 38

جامعه بشری به شکل رویا در آمده بود. افلاطون این جامعه رویایی را مدینه فاضله نام گذاشت.

اندیشمندان، متفکران و جامعه شناسان از زمانهای دور، هر کدام در این مورد، عقیده خاصی داشتند بعضی از فلاسفه مانند افلاطون معتقد بودند که حکومت باید به دست افراد صلاحیت دار باشد و به همین منظور، لازم می دانستند که حکومت و سرپرستی جامعه به عهده حکما، علما و عقلا باشد. عده ای که معتقد به حکومت فلاسفه بودند، می گفتند: قوانین بی روح و بی جان نمی تواند جامعه را به سر منزل مقصود برساند. گروهی دیگر عقیده داشتند که اگر جامعه ای پاک، شایسته و وظیفه شناس می خواهیم، لازم است که قوانین جامع، عادلانه و مترقی داشته باشیم تا به وسیله آن، جامعه برتر و ایده آل محقق شود. ارسطو (معلم اول) از طرفداران این نظریه بود.

قانون، نیاز فطری بشر

انسان بر اساس فطرت خود، خواهان زندگی دسته جمعی است؛ از تنهایی می گریزد و به جامعه پناه می آورد. یک فرد، به تنهایی نمی تواند همه خواسته های خویش را برآورده سازد. جامعه انسانی مانند بدن است، همان طور که اعضای مختلف بدن مثل قلب، دستگاه گوارش، دستگاه تنفس، کلیه، مغز و اعصاب، هر کدام وظیفه مشخصی دارند ولی در عین حال با یکدیگر ارتباط و همبستگی دارند، انسانها نیز، هر چند، هر کدام فعالیت مشخصی دارند، لیکن کار و فعالیتشان بر جامعه اثر می گذارد.

برای اینکه تمام افراد بشر، بدانند که محدودیتهای و مسئولیتهایی دارند و باید بدان عمل کنند، لازم است. نیروی باشد که جامعه را کنترل کرده و برابری را در آن پیاده

کند. تا حد و حدود کارها و تکالیفی که افراد جامعه به عهده می گیرند، حفظ و مشخص شود. در این صورت می توان جامعه را به نظم و پیشرفت و پیروزی رساند و از ایجاد هر گونه به هم ریختگی و شورش جلوگیری کرد. این نیروی کنترل کننده همان قانونی است که بر جامعه حاکم است.

این قانون، افراد جامعه را به سوی انسانیت و رشد و تکامل سوق می دهد و باعث می شود که تك تك اعضای آن احساس مسئولیت کنند و عدالت در اجتماع، حفظ شود و اجرای قانون، سبب می شود، نظم و انضباط در اجتماع، حفظ شود و اجرای قانون، سبب می شود، نظم و انضباط در اجتماع رعایت شود و اوضاع جامعه، با شرایط و خصوصیات و نیازهای مساوی و معنوی انسان، منطبق گشته، تمام حالات و خواسته های مختلف انسان مورد توجه، قرار گیرد. بنابراین قانون باید طوری باشد که حق و حقوق همه مردم را حفظ کند، تا جامعه، بطور متعادل و یکسان و برابر به حرکت درآید.

اگر قانون مورد نیاز جامعه را انسان تدوین کند، ناقص خواهد بود، زیرا عقل و اندیشه انسان، کامل نیست و اطلاعات و مهارت کافی، نسبت به جنبه های مادی و معنوی بشر ندارد و علم او نیز محدود و ناقص است و تمایلات نفسانی بر او تاثیر می گذارد، بنابراین، قانون را به نفع خود وضع می کند؛ مثلا چند سال پیش در پارلمان فرانسه قانونی تصویب شد که براساس آن تمام داراییهای میت به تصرف دولت در می آمد تا صرف مصالح عمومی شود. با تصویب

این قانون، بازماندگان اقتصادی و تجاری بشدت کاهش یافت، چرخهای صنعتی کند رشد و صادرات مملکت تفاوت چشمگیر پیدا کرد، بگونه ای که نزدیک بود از بین برود، هفتاد درصد تلاش اقتصادی پایین آمد و بیم آن می رفت که اقتصاد فرانسه برای همیشه سقوط کند و کشور ورشکسته شود. اعضای دولت دچار ترس و وحشت شدند و برای یافتن علت آن جلسه های پی در پی گرفتند و سرانجام، معلوم شد که قانون الغای ارث، که حاصل افکار ناپخته نمایندگان مجلس بود، کشور را به این گرداب انداخته است. زیرا مردم برای کار و فعالیت باید انگیزه داشته باشند و خود انگیزه مالکیت نیز در حیات شخص و مالکیت وارث بعد از مرگ، موثر است و در جامعه، شور و شوق و تحرك ایجاد می کند. اگر این انگیزه نباشد، رکود و سقوط گریبانگیر جامعه خواهد شد. از این رو، قانون باید بر اساس ارزشها و اصول انسان واقعیات اجتماعی و مصالح فرد و جامعه بنا نهاده شود تا سعادت فرد و اجتماع را به ارمغان آورد.

رهبری، مبین قانون

اسلام تنها مکتبی است که انسان را می سازد و بهترین برنامه ها را برای رشد و ترقی او، ارائه می دهد. اسلام در تمام قسمتهای اعتقادی، عبادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی، برنامه های مخصوص دارد. اسلام برای اینکه يك جامعه نمونه و برتر بوجود آید، دو عامل مهم را لازم می داند: قانون الهی و رهبری الهی - مردمی.

برای اینکه يك اجتماع، همیشه در حال فعالیت و حرکت باشد و امت سعادت مند شود، قوانین کامل و جامعی لازم است تا ارزشها و

کرامتها و فضیلت‌های انسان را حفظ کرده، عوامل ضد پیشرفت را از بین ببرد و جامعه را به سوی سعادت و رستگاری هدایت کند. این قانون باید از طرف قانونگذاری باشد که عقل کل بوده و عملش به همه نیازها احاط دارد و قادر است جامعه را در سیر تکامل به حرکت درآورد، چرا که خود، کمال مطلق است و به همه چیز، دانایی دارد و چنین قانونگذاری همان خدای یکتاست که جهان را آفریده است. پس قانون و برنامه تکامل انسان، باید از سوی او باشد تا در قلب و جان مردم، نفوذ کند.

برای اینکه هوهای نفسانی هیچ کس بر قانون اثر نگذارد و کسی هنگام توضیح قانون، به نفع خود یا ضرر دیگری مطلبی را کم یا اضافه نکند و برای حفظ شدن اصل و حقیقت قانون، و همچنین بیان کردن و عمل کردن به آن، احتیاج به کسی است که قانون را برای مردم توضیح دهد و آن را به اجرا درآورد. این مسؤ‌ولیت سنگین و حساس باید بر دوش کسی باشد که از طرف خدا تعیین و انتخاب شده است، چنین شخصی که پیامبر (ص) نامیده می‌شود. به وسیله وحی، قانون و پیام خدا را به بشر می‌رساند و آن را تفسیر و اجرا می‌کند.

بعد از پیامبر (ص) نیز برای اینکه زحمتهای او هدر نرود و راهش باقی بماند، باید ادامه کار به عهده کسی باشد که از طرف خدا انتخاب شده و به وسیله پیامبر، به مردم معرفی شود. چنین کسی باید خصوصیات پیامبر را درآرا باشد. این خصوصیات، عبارت است از:

عصمت داشته باشد؛ یعنی در تمام دوران عمر خود هرگز مرتکب گناه نشده باشد. در بیان احکام و حقایق دین و جواب دادن به سؤ‌الهای مذهبی مردم و توضیح مسائل پیچیده مذهبی دچار خطا و اشتباه نشود.

2- دانایی و آگاهی او نسبت به دین و مذهب، از همه بیشتر باشد و هیچ مساله ای برای او نا آشنا نباشد.

3- نیکوکارترین، عادلترین، پرهیزکارترین و پاکترین افراد جامعه باشد.

رهبران شایسته

طبق قانون عدل - که عدالت اجتماعی نیز از آن سرچشمه می گیرد - رسالت سنگین رهبری و سرپرستی امت و همچنین توضیح و بیان قوانین، باید به عهده کسانی باشد که از همه مردم، عالمتر و عادلتر و پرهیزکارتر و پاکتر و صالح تر باشند.

مساله رهبر و ریاست و حاکمیت، چیزی است که سرنوشت يك جامعه به آن بستگی دارد بطوری که پیشرفت و انحطاط، پستی و سقوط، سعادت و شقاوت، ذلت و عزت، آزادی و بردگی اجتماع منوط به آن است بنابراین اگر صالح باشد، جامعه را به صلاح و رستگاری سوق می دهد و اگر رهبر، فاسق باشد، جامعه را به فساد می کشاند. قرآن در این زمینه می فرماید:

و اذا اردنا نهلك قرية امرنا متر فيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميرا؛

چون بخواهیم اهل دیاری را هلاک سازیم، پیشوایان و مالداران آن شهر را وادار می کنیم که از راه حق، خارج شده و ظلم کنند، آنگاه عذاب بر آنها واجب گردد و آن را در هم فرو کوییم.

پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمود:

اذا ساء فاسقهم و كان زعيم القوم اذلهم

ص: 43

هنگامی که شخص نالایق و خود سری، رهبر يك ملت شود و نگهبان اجتماع، پست ترین فرد باشد، آن جمعیت باید در انتظار بلا باشد.

و نیز فرمود:

لن تهلك الرعية و ان كانت ظالمة مسیئة اذا كانت الولاة هادیه مهدیه؛

يك ملت، هر چند سرکش و نابکار باشد. به سقوط و هلاکت نمی رسد، به شرط آن که رهبران صالح و شایسته داشته باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، می توان گفت: هیچ کس قدرت ساختن بهترین جامعه را ندارد و هیچ کس نمی تواند چنین جامعه ای را بنا نهد و مدینه فاضله به وجود بیاورد، مگر شایستگانی که رهبری آنها از جانب خدا مورد تایید قرار گرفته باشد. پیامبر اکرم (ص) که تمام توجه او به نیکی و پاکی، آزادی و پیروزی و بهروزی امت اسلام بود و وجود يك رهبر را برای پیشرفت هدفهای اسلامی، بسیار لازم می دانست، به این فکر بود که بعد از وی، خیر و صلاح جامعه چه می شود و زمام حکومت اسلامی به دست چه کسی می افتد. او آرزوی خوشبختی جامعه را داشت و می خواست سلسله رسالت و امامت، همچنان تا ابد ادامه داشته باشد. لذا بارها چنین فرمود:

انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی؛

من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را به یادگار می گذارم: کتاب خدا (قرآن) و عترتم.

پس همانطور که نبوت انتصابی است، نه انتخابی، و پیامبر از طرف خدا، به این مقام منصوب می شود امامت نیز انتصابی بوده و امام از طرف خدا منصوب می شود و

به وسیله پیامبر (ص) به مردم معرفی می گردد.

چرا امامت انتصابی است

دین اسلام، يك آیین جهانی است و مخصوص يك ملت و گروه و نژاد نیست. خطابه‌های قرآن با یا ایها الناس آغاز می شود و تمام مردم جهان را به اسلام دعوت می کند.

تا زمانی که رسول خدا (ص) در قید حیات بود، رهبری جامعه را به عهده داشت. پس از رحلت آن حضرت، باید رهبری حکومت اسلامی، به شایسته ترین فرد امت، واگذار می شد تا حکومت از جاده مستقیم اسلام و قوانین الهی خارج نشود و زحمتهای طاقت فرسای پیامبر اکرم (ص) هدر نرود. در این مورد که رهبری حکومت اسلامی - پس از پیامبر - به وسیله خدا انتخاب می شود یا هر ملتی خودش انتخاب می کند دو نظریه وجود دارد: یکی نظر شیعیان که معتقدند امام را باید خدا انتخاب کند و دیگر نظر اهل سنت که می گویند: امام را ملت انتخاب می کند. هر يك از این دو گروه برای ادعای خود دلیلی آورده اند خوب است به قرآن، روایات، عقل، فطرت و آرای مردم مراجعه شود، تا شرعی بودن و حقیقی بودن نظریه شیعه نیز آشکار گردد. حال بطور بسیار فشرده چند نمونه را که دلیل بر شرعی بودن امامت است، مطرح می کنیم.

1 - آیات متعدد قرآن از جمله:

الف: آیه تبلیغ: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل بلغت رسالہ.....

ب: آیه اکمال دین: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا...

2 - روایات متواتر منزلت (و تقلین و نظایر آن توسط شیعه

ص: 45

و سنی نقل شده است، به گونه ای که هیچ جای تردیدی برای کسی که خواهان حقیقت باشد، نمی ماند.

3 - آراء و نظرات مردم آن دوره نیز این امر را ثابت کرده است، زیرا پس از اینکه امامت علی (ع) به امر خدا توسط پیامبر (ص) معین شد، به دستور آن حضرت خیمه ای ساختند و مانند يك انتخاب عمومی، همه مردم از زن و مرد و كوچك و بزرگ با حضرت علی (ع) بیعت کردند، مردان، با قرار دادن دست خود در دستهای مبارك مولی الموحدين، امیرالمومنین علی (ع) با آن حضرت پیمان بستند و رهبری علی (ع) را تایید کردند. بیعت زنان با امیرالمومنین (ع)، مانند بیعت زمان پیامبر (ص) بود. پیامبر ظرفی را پر از آب می کرد و دست مبارك خود را در آن می گذاشت و سپس زنان نیز دست خود را در آن ظرف می گذاشتند. در روز عید غدیر نیز زنان با حضرت علی (ع) بیعت کردند.

تعداد بیعت کنندگان رقم قابل توجهی بود. آن جمعیت که با توجه به آن زمان، در نوع خود بی نظیر و یا حداقل کم نظیر بود، به نمایندگی از طرف مردم، رای دادند و رهبری آن حضرت را پذیرفتند. بسی جای تعجب است که يك اجتماع هشتاد هزار نفری مشروعیت نداشته باشد، اما يك شورای شش نفره در زیر يك سایبان و بدون اطلاع مردم، مشروعیت داشته باشد!

در واقع روز غدیر، تنها روز انتخاب حضرت علی (ع) نبود، بلکه روز انتخاب آن حضرت به عنوان اولین حلقه امامت و عصمت بود و امامان بعد از آن حضرت نیز به

همین طریق انتخاب شدند یعنی به امر خدا و انتخاب امام قبل خود.

پاسخی از امام زمان درباره انتصابی بودن امام

در کتاب احتجاج طبرسی از احمد بن اسحاق نقل شده که او ضمن پرسشهایی که از حضرت حجة بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه شریف - می نماید از جمله می پرسد:

چرا مردم خود نمی توانند رهبر و امام انتخاب کنند و باید این انتخاب از طرف خدا باشد؟

- حضرت حجت (عج): امام مصلح یا مفسد؟

- احمد بن اسحاق: البته امام مصلح و عادل.

- حضرت حجت (عج): با توجه به این که جز خدا کسی از درون و ضمیر پنهان اشخاص و صلاح و فساد آنان خبر ندارد، آیا این احتمال نمی رود که مردم بر اثر عدم آگاهی (از حقیقت باطنی افراد) فرد مفسدی را به جای مصلحی انتخاب کنند؟

- احمد بن اسحاق: بله.

- حضرت حجت (عج): علت همین است حال دلیل و شاهدهی برای تو می آورم که عقل تو پذیرای آن باشد، سپس حضرت اشاره به داستان حضرت موسی می نماید که خلاصه آن چنین است:

حضرت موسی با آن جامعیت و وسعت عقل و کمال علمی که داشت و با توجه به عالم غیبت اتصال داشت و بر او وحی نازل شد هفتاد نفر از بهترین مردم خود را که در ایمان و اخلاقشان هیچ شکی نداشت برای میقات پروردگارش با خود برد، اما این گونه انتخاب او، روی افراد نااهل و منافق انجام گرفت و آن جریان که خداوند در قرآن می فرماید پیش آمد (یعنی آن هفتاد نفر برگشتند و گفتند: تا وقتی که خدا را آشکارا به ما

ص: 47

نشان ندهی ما به تو ایمان نمی آوریم.) در جایی که انتخاب کسی که خداوند او را به نبوت برگزیده روی افراد صالح قرار نگیرد با آنکه آن حضرت فکر می کرد آنها بالاترین درجه شایستگی و صلاحیت را دارند و از همه افراد موجود در جامعه اصلح می باشند، نتیجه می گیریم که جز آن خدایی که از درون سینه ها و دلها آگاه است و علم او به نهان و آشکار مردم احاطه دارد، کسی نمی تواند امام و رهبر را انتخاب و تعیین نماید و صالح و فاسد را تشخیص دهد.

معنای مولا

منظور از کلمه مولا در این روایت پیامبر (ص) که فرمود: من کنت مولاه فهذا علی مولا چیست؟ شاید گفته شود: مولا به معنای دوست و یار و یاور است، نه به معنای سرپرست و کسی که بتواند در حق مردم تصرف کند و اطاعت کردن از او، واجب باشد.

پاسخ این توجیه، این است که:

1 - اگر مراد پیامبر (ص) دوستی با علی (ع) بود و اینکه آن حضرت یار و یاور مردم باشد، دیگر لازم نبود که پیامبر (ص) در آن صحرای گرم و سوزان و در موقعیت حساس حج و آن حضرت بی نظیر، فرمان توقف دهد و صبر کند تا جلورفته ها برگردند و عقب مانده ها برسند و مهمتر از همه، آیه قرآن، نازل شود و یاور بودن علی (ع) را با مقدمات بسیار در سخنرانی خود بیان کند و از مردم اعتراف بگیرد. پس معلوم می شود مساله دیگری در کار بوده که پیامبر (ص) این گونه عمل کرده است.

2 - اعلام

ص: 48

دوستی با علی (ع) مساله ای نبود که رسول خدا (ص) در مورد آن تبلیغ نکرده باشد، زیرا پیامبر (ص) بارها در این مورد صحبت کرده و آن را به مردم گشزد نموده بود.

3 - اعلام این مطلب که علی (ع) دوست مردم است. وحشتی برای پیامبر (ص) بوجود نمی آورد تا لازم شود خدا او را تسلی و دلداری دهد به همان گونه که در آیات قرآن آمده است.

4 - دوستی با حضرت علی (ع) و یاور مردم بودن، آن قدر مهم نبود که خداوند با لحن قاطع به رسولش بگوید: اگر انجام ندهی، رسالت را به پایان نرسانده ای.

5 - موضوع دوستی، احتیاجی به بیعت گرفتن از مردم، تبریک گفتن به حضرت علی (ع) با مراسم مخصوص ندارد. آیا این عاقلانه است که به خاطر یک دوستی ساده، در بیابانی گرم و سوزان، خیمه درست کنند و به مردم دستور بدهند که با یک دوست بیعت کنند.

6 - پیامبر در مراسم حج، از جدایی با مردم و ملاقات با خدا سخن گفت و به آنها گوشزد کرد که به فکر آینده خود باشند و از قرآن و عترت جدا نشوند و پس از آن نیز، حدیث ثقلین را بارها و بارها تکرار کرد.

همه این مسائل نشان می دهد که موضوع غدیر خم بسیار با اهمیت تر از سخنانی است که اهل سنت مطرح می کنند و آن، موضوع رهبری آینده حکومت اسلامی و جانشینی پیامبر (ص) است زیرا بعد از رحلت پیامبر (ص)، اولین رهبر مسلمان قرآن و دومین آن عترت بوده است.

اندیشه های کلامی غدیر

از آن زمان که آفتاب

ص: 49

ولایت و امامت علی (ع) در غدیر، بر جامعه اسلامی تأییدن گرفت، متفکران و اندیشوران و همچنین پیشوایان معصوم برای ارشاد فکری مردم، در جهت مبانی عقلی امامت و ولایت، بحثهای فراوانی را انجام داده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

استدلال امام صادق

هشام بن حکم می گوید امام صادق (ع) در جواب شخص کافری که پرسیده بود: وجود پیامبران را چگونه اثبات می کنیم؟ فرمود: چون ثابت شد که جهان را هستی بخشی است که از ما و همه مخلوقات والاتر و برتر و حکیم تر است و در اوج رفعت و عظمت است ممکن نیست که بندگان او را ببینند و لمس نمایند و بی واسطه با او گفتگو کنند، بنابراین، ضرورت دارد که پروردگار، نمایندگانی در میان خلق داشته باشد که خواسته خداوند را برای مردم بیان و آنان را به مصالح و مفاسدشان رهبری نمایند و واسطه رساندن فیض الهی به مردم باشند، این واسطه های فیض، پیامبرانند.

حکیمانی به حکمت و معرفت تربیت شده و به رسالت مبعوث گشته اند و آنان با آنکه در خلقت ظاهری با مردم شریکند اما در احوال و اخلاق و کمالات و فضایل از مردم برترند و آمدن چنین رسولانی در هر عصر برای هر نسل لازم و ضروری است تا زمین از وجود حجت خدا خالی نباشد.

منصور بن حازم در گفتگویی که با امام صادق (ع) دارد و درباره معرفت الله، نیاز مردم به حجت های الهی است، می گوید:

من به کسانی که منکر امام بعد از پیامبر (ص) بودند گفتم:

- آیا شما می دانید که پیامبر حجت خدا بر

مردم بود و اطاعتش بر مردم لازم؟

- آری.

- وقتی پیامبر خدا از میان مردم رفت حجت خدا بر مردم کیست؟

- قرآن.

من چون در قرآن اندیشه کردم، دریافتم حتی کسانی که به قرآن ایمان ندارند در بحث و مجادله و برای غلبه بر رقبای خود، بدان تمسک می جویند و آیات قرآن را برای منافع و عقاید خود تفسیر به رای می کنند پس متوجه شدم که قرآن را نگهبان و پاسداری لازم است که آن را بر اساس حقیقت و آن گونه که نازل شده تبیین و تفسیر کند به طوری که او هر چه درباره قرآن بگوید درست و حق باشد پس به ایشان گفتم:

- نگهبان و پاسدار قرآن کیست؟

- ابن مسعود، حدیقه و... قرآن را می دانستند.

- آیا آنها تمام قرآن را می دانستند؟

- نه.

در پایان، منکران به این نتیجه رسیدند که کسی جز علی (ع) دانا و عالم به تمام قرآن نیست، زیرا وقتی قرآن در بین مردم باشد و از طرفی، هیچ کس، تفسیر تمامی آن را نداند، اگر کسی پیدا شود که تمام آن را بداند او حجت خداست و اطاعتش بر مردم واجب است. چنین کسی تنها علی بن ابی طالب است که هر چه درباره قرآن بگوید حق است.

برتری مقام امامت بر نبوت

امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی ابراهیم را بنده خود برگزید قبل از آنکه پیامبر شود، و او را پیامبر نمود قبل از آنکه رسول شود، و او را رسول خود ساخت پیش از آنکه خلیل شود، و او را دوست گرفت قبل از آنکه او را امام

ص: 51

قرار دهد، چون همه این مقامات و مراتب را فراهم آورد، فرمود: انى جاعلك للناس اماما قال و من ذريتى قال لا ينال عهد الظالمين من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، این مقام امامت برای ابراهیم، بزرگ جلوه کرد عرض نمود: از فرزندان من هم، به امامت می رسند؟ خدا فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد. شخص غیر خردمند نمی تواند پیشوای افراد پرهیزکار و عاقل قرار گیرد و ظالم از نظر خدا، کم خرد است و او نمی تواند در راس امتی باشد که در بین آنان افراد متقی و وارسته وجود دارند.

در يك بيان کوتاه می توان فرق بین نبی و رسول و امام را این گونه بیان کرد: نبی کسی است که پیام خدا را از خدا دریافت می کند ولی مسؤل و ابلاغ آن نیست. رسول پیام خدا را دریافت می کند و مسؤل رساندن آن به مردم است. امام، پیام را از خدا به صورت وحی دریافت نمی کند اما آنچه توسط جبرئیل بر رسول نازل گشته آن را پاسداری و به مردم نه تنها ابلاغ می کند بلکه مامور و مسؤل اجراء و انجام پیام حق نیز می باشد و بدین دلیل چون مسؤولیت امام از نبی بالاتر است مقام امامت از رسالت و نبوت والاتر است. لازم به ذکر است که با این توضیح گمان نشود که به مقام علی (ع) از پیامبر (ص) بالاتر است چون پیامبر اکرم (ص) علاوه بر مقام نبوت و رسالت، مقام امامت را نیز دارا بود.

وجود امام در کوچکترین اجتماع ضروری است، همچنان

که قوق ثقل، زمین را از مخاطرات و لرزش و زیر و رو شدن حفظ می کند وجود امام نیز اجتماع بشری را از هرج و مرج و بی سامانی حفظ می کند. ابوحمزه می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم آیا می شود زمین بدون امام باشد؟ فرمود: اگر زمین بی امام و پیشوا باشد فرو می رود (و نظمش از هم می پاشد). و این ضرورت به گونه ای اهمیت دارد که حتی پیشوای غیر عادل نیز از نداشتن رهبر برای جامعه بهتر است، زیرا نداشتن رهبری، بنیان اجتماع را متزلزل و ویران می کند. در فرهنگ اسلام لزوم امام تا بدان جاست که در روایت می فرماید: اگر دو نفر وجود داشته باشند یکی از آن دو رهبر و پیشوای دیگری است.

مساله انسجام و نظام اجتماع اسلامی و نظم و سازماندهی آن از نظر رسول اکرم (ص) به اندازه ای مهم و حساس بود که پیامبر (ص) فرمود: اگر سه نفر با هم مسافرت می کنید يك نفر را به عنوان سرپرست و رهبر انتخاب کنید.

امام باقر می فرماید:

هر کس خدای را با زحمت عبادت کند ولی امام و پیشوایی که خدا معین کرده نداشته باشد عبادت و زحمتش ناپذیرفته و او گمراه و سرگردان است و خداوند اعمال او را دشمن می دارد و داستان چنین کسی به گوسفندی می ماند که چوپان و گله خود را گم کرده و تمام روز سرگردان از این سو به آن سو می رود و هنگام شب وقتی چوپانی را می بیند به سوی او می رود و شب را

ص: 53

در خوابگاه آن گله بسر می برد، هنگام کوچ گله گوسفند متوجه می شود که این گله و چوپان، ناشناس است باز حیران و سرگردان به جستجوی چوپان و گله خود ادامه می دهد تا به آنها بپیوندد و از تنهایی و غربت برهد، باز، چوپان دیگری او را صدا می زند که بیا و به چوپان و گله خود بپیوند که تو از آشنایان خود گم گشته ای، پس با ترس و وحشت حرکت کند و کسی نباشد که او را به محل اصلی خود هدایت کند، در این بین گرگ از فرصت استفاده کرده او را طعمه خود می کند. به خدا قسم کسی که از این امت باشد و امام عادل از جانب خدا را نداشته باشد حال او چنین است؛ گم گشته و گمراه است و اگر با این حال بمیرد با کفر و نفاق از دنیا رفته است. رهبران جور و رهروان آنان از دین خدا برکنارند، خود گمراه و مایه ضلالت مردم می باشند اعمالی که انجام می دهند مانند خاکستری است که تند بادی در روز طوفانی بر آن بتازد و همه را با خود ببرد و چیزی نصیبشان نشود و این است گمراهی بزرگ.

اسماعیل بن جابر می گوید: به حضرت امام محمد باقر (ع) عرض کردم اجازه می دهید عقیده خود را که با آن، خدا را می پرستم بر شما عرضه کنم؟ فرمود: بگو، عرض کردم شهادت می دهم که جز خدای یگانه بی همتا، کسی شایسته پرستش و بندگی نیست و محمد بنده و رسول اوست و به آنچه پیامبر (ص) از جانب خدا

آورده حق و شهادت می دهم که علی (ع) امام امت است و خدا اطاعت او را واجب ساخته است و بعد از او امام حسن و حسین (ع)... تا رسید به خود حضرت آنگاه عرض کردم شما امام و حجت خدا هستید، فرمود: دین خدا و ملائکه او همین است.

استدلال هشام بن حکم

هشام بن حکم، جوانی عالم و با شهامت و غیرتمند بود که با برهان و استدلال، مرزدار سنگرهای عقیده و تفکر و فرهنگ امامت و ولایت بود. روزی امام صادق (ع) به او فرمود:

داستان مباحثه و مناظره خود با عمرو بن عبید را گزارش کن؟ او عرض کرد: از جلالت شما شرم می کنم که سخن بگویم. حضرت فرمود: چون به شما امر کردم شما انجام دهید. هشام گفت:

به من خبر دادند که عمرو بن عبید در مسجد چیزهایی می گوید، بر من سخت آمد، برای بحث با او روز جمعه ای وارد بصره شدم وقتی به مسجد رسیدم جمعیت زیادی را دیدم که دور عمرو، حلقه زده اند و از او سؤال می کنند، او لباس پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبایی بر دوش انداخته بود، من مردی غریبم آیا اجازه می دهی مساله بپرسم؟ گفت: بله. گفتم شما چشم دارید؟ گفت پسر جان، این چه سوالی است که می کنی؟ گفتم: سوالات من از این قبیل است. گفت: پسر جان، اگر چه پرسش تو خردمندانه نیست. گفتم شما جواب بدهید. گفت: پسر.

- شما چشم دارید؟

- بله.

- با آن چه می کنید؟

- با آن رنگها و اشیاء و اشخاص را تشخیص می دهم.

-

ص: 55

بینی دارید؟

- بله.

- با آن چه می کنید؟

- بوسیله آن می بوییم.

- آیا شما زبان دارید؟

- بله.

- با آن چه می کنید؟

- با آن مزه خوراکیها را می چشم.

- گوش دارید؟

- بله.

- با آن چه می کنید؟

- صداها را می شنوم.

- شما قلب دارید؟

- بله.

- با آن چه می کنید؟

- قوام و دوام و انسجام و هماهنگی همه اعضا وابسته به قلب است.

- شما با وجود این اعضا چه نیازی به قلب دارید؟

- پسر جان، هرگاه یکی از اعضا در کارشان اختلالی به وجود آید به قلب ارجاع داده می شود تا رفع اختلال و مشکل شود.

- پس خداوند، قلب را برای رفع تردید و اختلال در بدن قرار داده است؟

- بله.

- پس نتیجه می گیریم که در بدن، قلب لازم است تا اعضا استوار باشد و در رفع مشکل به او رجوع نمایند.

- بله.

- ای عمرو بن عبید، خدای تبارک که برای اعضای بدن تو، رهبر قرار داده، تا حیات بدن و اعضا حفظ شود و اعضا را بدون امام و هادی رها نکرده چگونه ممکن است، این همه مردم را در تحیر و سرگردانی قرار دهد و آنان در آماج تردید و تفرقه قرار گیرند و برای ایشان امام و رهبر قرار ندهد تا در سرگردانی به او رجوع کنند و او راه را نشان دهد و مقصد را معرفی کند؟

او ساکت شد و به من جوابی نداد. سپس رو به من کرد، و گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه

ص: 56

گفتت: از رفقای او هستی؟ گفتم: نه، گفتم: اهل کجایی؟ گفتم: کوفه. گفت: تو خودت هشامی. آنگاه مرا در آغوش کشید و به جای خود نشاند و خود او برخاست و تا آخرین لحظه که من آنجا بودم چیزی نگفت. امام صادق (ع) خندید و فرمود: این را چه کسی به تو یاد داد؟ عرض کردم: آنچه از شما شنیده بودم حفظش کردم. فرمود: به خدا سوگند این مطلب در صحف ابراهیم و موسی می باشد.

فخرالدین رازی

فخرالدین رازی در قسمتی از کتاب نه‌ایة العقول بر جاده انصاف آمده و بر اصحاب خود اعتراض کرده که هرگاه نبی (ص) در هدایت امت این مقدار اهتمام داشته که در جزئی ترین موضوع 36 وظیفه مستحب بیان فرماید و این امور سهل جزئی را برای امت بی تکلیف نگذارد، چگونه می تواند از دنیا رحلت کند و وصی و خلیفه ای که حافظ احکام شرع و دین و بیضه اسلام و سعادت امت به متابعت و شقاوتشان به مخالفت او منوط باشد نصب نکند و این امر مهم را مهمل گذارد و تعقیب این امر که به پایه تالی نبوت و ثانی رسالت است، به اقتضای رای ملت و مقتضیان اختیار ایشان تقویض نماید چنان که طریقه اهل سنت است. اگر کسی از خرمن عقل يك جو بهره داشته باشد هرگز این قول باطل را باور ندارد و تجویز این احتمال محال را نهایت حماقت طبع و سفاهت نفس و منتهای سخافت عقل می شمرد. همانا عقل صریح مستقیم حکم کند که در قانون، حکمت بالغه و عنایت اولی واجب است که امام خلق و خلیفه رسول الله از جانب

خدا جناب مقدس ربوبی منصوب و به نص صریح الهی مخصوص و بر حس استحقاق ذاتی و کمال نفس قدسی در فطرت اولی و انصاف به ملکات ملکیه و اضعاف کمالات بشریه در فطرت ثانیه به این درجه عالیه مخصوص باشد چنانچه مذهب شیعه است منکر این حقیقت در نظر صاحب نظران از دایره بصیرت عقلی خارج و از حوزه استقامت حلیت فطرت انسانی بیرون می ماند.

گواهی به ولایت علی (شهادت ثالثه)

گواهی و تصدیق امامت و ولایت علی (ع) بعد از شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر (ص)، شهادت ثالثه خوانده می شود و آن اذان و اقامه گفتن اشهد ان علیا ولی الله است. و این، اوج اعتلای يك ملت است که بدان درجه از رشد و کمال برسد، که نمازش با گواهی بر وحدانیت خدا و رسالت نبی اکرم (ص) و ولایت امیر مومنان آغاز شود. اگر بخواهیم به اهمیت و جایگاه این شهادت پی ببریم لازم است، بدانیم که ریشه و اصالت آن به زمان پیغمبر اکرم (ص) می رسد که آن حضرت آن را تأیید و تقریر فرموده است و جمعی از اصحاب بزرگ پیامبر (ص) بر آن مداومت داشتند. شیخ عبدالله مراغی، دانشمند اهل سنت، می نویسد: سلمان فارسی در زمان رسول اکرم (ص) در اذان و اقامه، بعد از شهادت بر خدا و رسول (ص)، شهادت بر ولایت علی (ع) می داد، گروهی از یاران پیامبر (ص) به حضور او شتافته عرض کردند: یا رسول الله امروز چیز شگفتی که تا کنون به گوشمان نخورده بود، شنیدیم! حضرت فرمود: چه شنیدید؟ گفتند: سلمان را دیدیم که در اذان، بعد از شهادت

به رسالت پیامبر (ص) به ولایت علی بن ابی طالب، شهادت می داد. پیامبر (ص) فرمود: چیز خوبی شنیدید. و وقتی همین موضوع را درباره ابوذر حضور پیامبر (ص) عرض کردند، پیامبر خدا (ص) فرمود: مگر فراموش کردید که در عید غدیر خم گفتم: من کنت مولاه فهذا مولاه؛ هر کس را من مولای اویم، علی نیز مولای اوست. هر کس این پیمان را بشکند جز به خودش آسیب نمی رساند. آنچه در این بیان، قابل دقت است اینکه، سلمان با آن درجه اخلاص و نزدیکی به پیامبر (ص) که رسول حق (ص) درباره اش فرمود: سلمان از ما اهل بیت (ص) است و ابوذر با آن صدق و راستی گفتارش که پیامبر (ص) درباره اش فرمود: آسمان سایه نیفکند و زمین بر پشت خود ندیده کسی را که راستگوتر و باوفاتر از ابوذر باشد. آیا می شود آنان بدون اجازه پیامبر چنین کنند؟ و خودسرانه چیزی به اجرای اذان اضافه کنند که بدعت شود؟ تحقیقا کاری که آنها انجام می دادند با تایید و تقریر پیامبر (ص) بوده است. در دوران خلافت بنی امیه و بنی عباس، دوستان اهل بیت (ص) در شدت فشار و ستم قرار داشتند و قدرت بیان شهادت ثالثه نداشتند و دشمنان اهل بیت (ص) بودند که در اذنانها و قنوتها و خطبه های نماز جمعه به امیر مومنان ناسزا می گفتند و این شعار خطبا و ائمه جمعه بود تا آن که عمرو بن عبدالعزیز این بدعت را برداشت.

پیروان غدیر (شیعه)

شیعه به معنای پیروان و یاران است. شیعة الرجل: اتباعه و انصاره. جمع آن، اشیاع و شیع بر وزن عنب است.

در قرآن نیز آمده است: فوجد فيها رجلين يقتلان هذا من شيعة و هذا من عدوه؛ موسی در شهر، دو مرد دید که مقتله می کردند: یکی از پیروان و دیگری از دشمنانش بود. راغب در کتاب مفردات، شیاع را به معنای انتشار و نیرومند دانسته است شیعه کسانی اند که شخص به واسطه آنها نیرومند می شود. طبرسی در ذیل آیه ثم لنزعن من كل شيعة ايهم اسد على الرحمن عتيا گفته است: شیعه جماعتی است که در امری به یکدیگر یاری کنند. قول راغب و طبرسی، مخالف آنچه از اقرب، نقل شده نیست، زیرا جماعت در اثر پیروی از یکدیگر، به هم یاری می کنند و در اثر پیروی و تبعیت، شخص به وسیله آنها تقویت می شود. شیع، جمع شیعه و به معنای فرقه هاست، در قرآن هم آمده است: ولقد ارسلناه من قبلك في شيع الاولين مجمع البيان در ذیل آیه فوق می گوید: اصل آن از مشایعت به معنای متابعت است، گویند: شایع فلان فلانا علی امره یعنی در کارش از او پیروی کرد. از آن جمله است شیعه علی (ع)، و آنها کسانی اند که در کار آن حضرت از وی متابعت نموده و به امامتش گردن نهادند. ابن منظور - یکی از دانشمندان اهل سنت - در کتاب لسان العرب در معنای شیعه می گوید: شیعه، گروهی است که دوستدار خاندان پیامبر (ص) و هوادار آنهاست. دکتر سعید عبدالفتاح عاشور، به هنگام بررسی این بخش از کتاب لسان العرب، می نویسد: هر گاه شیعه به معنای دوستدار خاندان پیامبر (ص) باشد، کدام مسلمانی است که خواهان شیعه

نباشد. برخی از نویسندگان و مورخان، پیدایش شیعه را پس از رحلت رسول اکرم (ص) و یا پس از قتل عثمان دانسته و برخی فراتر رفته، تکوین مذهب شیعه را در ایام طلحه و زبیر، دانسته اند، در حالی که ما معتقدیم، شخص رسول اکرم (ص) مذهب تشیع را ایجاد کرده و در نخستین روزهای بعثت، که بنی هاشم را بر اساس آیه و انذر عشیرتک الاقربین دعوت کرد، فرمود: هر که از شما با من بیعت کند جانشین من خواهد بود و کسی جز علی (ع) پاسخ مثبت به حضرتش نداد، از آن روز، پیروان واقعی حضرتش، مشخص و متمایز گردیدند، پیامبر اکرم (ص) در آن مناسبت و در مناسبت‌های گوناگون دیگر تا حجة الوداع، تنها و تنها علی را برادر، وارث، وزیر، وصی، خلیفه و جانشین خود معرفی کرد و به مردم فهماند که هر کس را او مولایش است، پس علی نیز مولا و سرور اوست و باید از او فرمان ببرد و ولایش را بپذیرد. و بی گمان اهل سنت واقعی، کسانی هستند که در روز نخست، پیغام مولا و رهبرشان، رسول خدا (ص) را با دل و جان شنیدند و پذیرفتند و در برابر نص صریح او، اجتهاد نکردند و با پیامبر، مخالفت نوزیدند و پیروی از علی را مانند پیروی از رسول خدا (ص) واجب و لازم دانستند: انما ولیکم الله ورسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون. جالب اینجاست، روایتی که پیامبر در آنها دستور پیروی از علی داده را داده است. و علی را به عنوان وصی، ولی، و

خلیفه خود تعیین کرده است، در مصادر اهل سنت، صدها روایت است و با این حال، نه تنها به آن اهمیت نداده، بلکه آن را رها کرده و از آن می گذرند. رسول اکرم (ص) بر واژه شیعه اصرار داشته و علی را شیعه خود دانسته و رستگاری و سعادت دنیا و آخرت و بشارت به بهشت را در شیعیان علی، منحصر نموده است، و اصلاً این نام مقدس را آن حضرت بر پیروان علی گذارده، نه اینکه پس از وفاتش، نامگذاری شده باشد. حال در برابر این روایتهای که شیعیان علی را می ستایند و متجاوز از 120 مورد در مصادر قطعی و موثق اهل سنت آمده است، آنان چه پاسخی دارند و چگونه آن را با وضعیت خویش منطبق می دانند، خود باید پاسخگو باشند، و یا اینکه سر تسلیم و اطاعت را فرود آورده و این سخنان حضرت رسول اکرم (ص) را نیز مانند دیگر سخنانش، با قلبی پاک و عاری از هر کینه و تعصبی، بپذیرند - و چنین توقع بجایی هم از حق جوینان هست - چه اینکه در کتاب خدا آمده است: و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْیٌ یُّوحِیْ اَوْ هَرْمَزٌ اَز رُوی هَوَا و هوس سخن نمی گوید و سخنش جز وحی منزل نیست. و در آیه دیگری می فرماید: و ما اَتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ و ما نَهَاکُمْ فَاَنْتَهُوْا، و هرچه از رسول خدا به شما رسید، به آن عمل کنید و از هر چه شما را بازداشت، امتناع ورزید. آری، رسول اکرم (ص) در موارد گوناگونی، شیعیان علی را ستوده و آنان را

بشارت به بهشت برین و رستگاری، داده است. جالب است که بیشتر این احادیث در کتابهای معتبر حدیث و تفسیر اهل سنت آمده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می شود:

1 - هیشمی در کتاب مجمع الزوائد روایت کرده است که رسول خدا (ص) به علی فرمود: انت و شیعتک تردون علی الحوض رواة مرویین مبیضه و جوهکم، و ان اعداءک یردون علی الحوض ظماء مقمحين، تو و شیعیانت بر حوض من وارد می شوید در حالی که سیراب و شادکام و رو سفید هستید و همانا دشمنانت بر حوض من وارد می شوند در حالی که تشنه لب و اندوهگین اند.

2 - ابو سعید خدری از ام سلمه نقل می کند که رسول خدا (ص) به علی فرمود: انت و اصحابک فی الجنة. انت و شیعتک فی الجنة. یا علی تو یارانت در بهشت هستید، تو و شیعیانت در بهشت هستید.

3 - ابن عدی و ذهبی نیز، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت اند در کتابشان از رسول خدا (ص) نقل کرده اند که به علی فرمود: اما انک یا ابن ابی طالب و شیعتک فی الجنة

4 - احمد بن محمد فقیه طبری در فضایل به اسنادش از طاوس، از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا (ص) به علی فرمود: لو اجتمعت الخلائق علی ولایتک لما خلق الله النار ولكن انت و شیعتک الفائزون يوم القيامة اگر تمام آفریدگان بر ولایت اجتماع می کردند، خداوند هرگز جهنم را نمی آفرید و همانا تو و شیعیانت، رستگاران روز رستاخیز هستید.

5 - در کشف الغمة،

ص: 63

ابوبکر بن مردویه به اسنادش از ابو هریره نقل کرده که رسول خدا (ص) به علی فرمود: انت معی و شیعتک فی الجنة. تو و شیعیانت همراه من در بهشت هستید. سپس رسول خدا این آیه را تلاوت فرمود: اخوانا علی سرر متقابلین برادرانی که رو به روی یکدیگر بر تختهای بهشتی تکیه زده اند.

6 - در کنز الکرارجکی، و کفایة الطالب حدیثی از جابر بن عبدالله نقل کرده اند که رسول خدا به علی فرمودند: و ان شیعتک علی منابر من نور مبیضه وجوههم حولی اشفع و یکنونون غدا فی الجنة جیرانی همانا شیعیانت با سیمایی نورانی بر منبرهایی از نور گرداگرد من (در روز رستاخیز) خواهند بود و من شفاعتشان خواهم کرد و آنان فردا در بهشت همسایگان من اند.

7 - در امالی از سنانی، از اسدی، طی روایتی از علی (ع) نقل کرده است که رسول خدا فرمود: یا علی! همانا تو وصی، خلیفه، وزیر، وارث و پدر فرزندان من هستی و شیعیانت شیعیان من و دوستانت دوستان من و دشمنانت دشمنان من.... خوشا به کسی که از تو پیروی کرد و چه بدبخت شد کسی که با تو دشمنی نمود. و بی گمان فرشتگان، با ولایت و محبت تو به خدای متعال نزدیک می شوند. به خدا قسم یاران و دوستانت در آسمان بیشتر از زمین هستند.

8 - ابن جریر طبری در تفسیر آیه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة می گوید: حافظ جمال الدین زرندی از ابن عباس نقل می کند که وقتی این آیه نازل شد رسول خدا (ص) به علی فرمود:

هو انت و شيعتك، تاتي انت و شيعتك يوم القيامة راضين مرضيين... خير البرية (بهترین مردم) تو و شيعانت هستيد. همانا تو و شيعانت در روز قيامت محشور می شويد در حالی که از خداوند راضی هستيد و خداوند از شما راضی خواهد بود. ابن حجر عسقلانی در الصواعق المحرقة نیز این حدیث را آورده است.

9- ابن عساکر در تاریخ خود از رسول اکرم (ص) نقل می کند که فرمود: یا علی نخستین چهار نفری که وارد بهشت می شوند من و تو و حسن و حسین هستیم و سپس ذریه ما و پس از آنها همسران ما هستند و شیعیانمان در طرف راست و چپ ما قرار دارند.

10- در مستدرک حاکم آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

من اصل درختم و فاطمه فرعش و علی لقاحش و حسن و حسین میوه هایش و شیعیانمان برگهای آن درخت اند

زمینه سازی پیامبر برای غدیر

اشاره

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله، پیش از آنکه علی علیه السلام را در غدیر خم از جانب خداوند متعال به امامت، منصوب نمایند، بارها و بارها در مکانها و موقعیتهای مختلف، فضایل علی علیه السلام را به عبارتهای گوناگونی گوشزد کرده اند. تعبیرهایی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام به کار برده اند، برای هیچ کس نفرموده اند.

خواننده هوشیار با تامل در این احادیث و سخنان گهربار پیامبر صلی الله علیه و آله، نیک در می یابد که منظور آن حضرت از بر شمردن این فضایل برای علی علیه السلام چیزی جز زمینه سازی برای غدیر و به

دست دادن معیارهای برای شناخت امام آینده جامعه اسلامی نبوده است، از نظر عقلی نیز روشن است که خبر دادن مردم به امر مهمی چون امامت و انتصاب فردی برای این مقام، نیازمند آن است که اذهان مردم، تا حدودی، آماده باشد.

به نظر ما تنها این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: **علی مع الحق و الحق مع علی؛ علی با حق است و حق با علی است**

می تواند معیار محکمی برای شناخت امامت و ولایت آن حضرت چه آنکه: در خانه اگر کس است يك حرف بس است. ولی برای آشنایی بیشتر خوانندگان با معیارهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به دست داده اند و زمینه چینی که برای این مساله مهم انجام داده اند برخی از احادیث آن حضرت صلی الله علیه و آله را در این باره نقل می کنیم:

دوستی علی

الف - دوستی علی معیار ایمان و کفر

آنکه تو را دوست داشته باشد، مؤمن داشته باشد، مؤمن است و آن کس که تو را دوست نداشته باشد کافر یا منافق است

ب - دوستی علی علیه السلام مصونیت از گناه

دوست داشتن علی بن ابیطالب (ع) ثوابی است که گناه کردن هم به آن ضرر نمی زند و دشمنی کردن با آن حضرت، گناهی است که کار نیک هم برای آن هم فایده ندارد.

ج - دوست علی علیه السلام در بهشت با پیامبر است:

هر کس می خواهند به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و در جنت عدن منزل کند و به نهالی که خدایش کاشته بچسبد

و به او بگوید: باش تا باشد باید دوستدار علی بن ابیطالب (ع) باشد و اوصیای از فرزندان را پیروی کند زیرا آنان عترت من اند و از گل من آفریده شده اند و از دشمنانشان به خدا شکوه کنند که منکر فضل آنهایند و قطع صلح آنها کنند...

د - دوستی علی نعمت است:

دوستی علی (ع) نعمت است و پیروی از او فضیلتی است که فرشتگان به آن معتقدند، و صالحان گرد اویند. پس از من کسی در جهان گام نهاد جز آنکه علی بهتر از اوست از نظر عزت و افتخار و دلیل راه از نه سخت است و نه شتاب کار نه سهل انگار در تباهی و نه عناد ورز، زمین او را حمل می کند و گرمی می دارد.

ه - دوستی علی (ع) وسیله پذیرش اعمال:

آگاه باش کسی که علی را دوست داشته باشد خداوند نماز و روزه و نماز شب او را قبول می کند، و خدا تمام کارهای او را می پذیرد و دعای او را اجابت می کند. آگاه باشد کسی که علی (ع) را دوست داشته باشد فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند. کسی که به فضیلتی از فضایل علی (ع) گوش کند خداوند همه گناهان او را که به وسیله گوش خود انجام داده می بخشد.

و - دوستی با علی (ع) دوستی با پیامبر (ص):

آگاه باش کسی که علی (ع) را دوست داشته باشد یعنی مرا دوست دارد و کسی که مرا دوست داشته باشد خدا از او راضی است و کسی که خدا از او راضی باشد بهشت

ص: 67

را به او پاداش می دهد.

علی همراه با قرآن

علی همراه با قرآن است و قرآن همراه علی است، این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در حوض به من وارد شوند.

علی همچون سوره توحید

ای علی! تو مانند سوره قل هو الله احد هستی هر کس که تو را قلبا دوست داشته باشد مثل این است که ثلث قرآن را خوانده باشد و کسی که تو را قلبا دوست داشته باشد و با زبانش هم به تو کمک کند مانند این است که دو ثلث قرآن را خوانده است و کسی که تو را با دل و زبان دوست داشته باشد و با دستش هم کمک کند مثل این است که همه قرآن را خوانده باشد.

علی پدر امت

حق علی (ع) بر امت اسلامی مانند حق پدر بر فرزند است.

علی و شیعیانش پیروزند

براستی علی (ع) و پیروان او در روز قیامت رستگارند.

نام علی صدای در بهشت

روی در بهشت، حلقه ای از یاقوت سرخ بر طلای ناب است وقتی که این حلقه بر در بهشت زده شود، از آن صدای یا علی شنیده می شود.

علی اولین بهشتی

علی (ع) اولین کسی است که وارد بهشت می شود.

سیراب از چشمه سلسبیل

حضرت علی (ع) اولین کسی است که از چشمه سلسبیل و زنجبیل خواهد نوشید و علی و شیعیانش، پیش خدا جایی دارند که همه از اولین و آخرین، حسرت آن را خواهند خورد.

علی شخصیت ناشناخته

ای علی! هیچ کس غیر از خداوند و من، تو را آن طور که شایسته است نشناخته اند، چون مقام تو بسیار با عظمت و رفیع است، مردم نمی توانند شخصیت واقعی ات را بشناسد. پنج تن آل عبا، حقایقی هستند که پنهان و ناشناخته اند، فقط آنچه را

که از جایگاه آنان می توان شناخت این است که فضایل آنان، شرق و غرب را فراگرفته که این خود، چشم اندازی بیش نیست.

تماشای سیمای علی عبادت است

نگاه کردن به صورت علی (ع) مثل عبادت کردن است، به یاد علی (ع) بودن مانند عبادت کردن است، و ایمان هیچ بنده ای قبول نمی شود، مگر به شرط آن که با علی (ع) دوست و از دشمنانش بیزار باشد.

عطر فضیلت علی همراه فرشتگان

هر گروهی که گرد هم جمع شوند و درباره فضایل علی (ع) صحبت کنند، فرشتگان آسمان به جمع آنان آمده و بر اطراف آنان حلقه می زنند، تا زمانی که آن گروه متفرق شوند و بعد از متفرق شدن، آنها فرشتگان هم به آسمان برمی گردد. سایر فرشتگان به آنها می گویند، ما بوی خوشی از شما استشمام می کنیم، آنها جواب می دهند ما در زمین در جمع گروهی بودیم که درباره فضایل علی (ع) صحبت می کردند، و از برکت آنان، ما خود را معطر ساختیم. آن ملائکه می گویند: پس ما را هم به آن محل ببرید، فرشتگان جواب می دهند:

آن گروه پراکنده شدند و هر کدام به منزل خود رفتند و آن ملائکه باز هم تقاضای خود را تکرار میکنند که ما را به محلی ببرید که صحبت از فضیلت علی (ع) باشد.

پرچمدار بزرگ

در جنگ خیبر، مسلمانان قلعه هایی از یهودیان را فتح کردند، اما هنوز دژهای مستحکم و طیح و سلالم باقی مانده بود که آنان از درون قلعه ها مقاومت می کردند. جنگاوران اسلام بیش از ده روز با یهودیان، دست و پنجه نرم کرده و هر روز، بی نتیجه به لشکرگاه برمی

گشتند. بنا به نوشته طبری در یکی از ده روز، ابوبکر مأمور فتح قلعه ها گردید، ولی پس از مدتی بدون اخذ نتیجه بازگشت، روز دیگر، فرماندهی لشکر به عمر واگذار شد او نیز نتوانست قلعه ها را بگشاید در این هنگام بود که پیامبر (ص) فرمود:

این پرچم را فردا به دست کسی می دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست می دارند و خداوند این دژ را به دست او می گشاید...

همه منتظر بودند که ببینند، این سردار پرافتخار کیست؟ که ناگاه سکوت پر انتظار همه اصحاب و سرداران با این جمله پیامبر که فرمود: علی کجاست؟ در هم شکست. در پاسخ عرض کردند: او دچار عارضه چشم است.

پیامبر (ص) فرمود: علی را نزد من آورید، علی (ع) پیش پیامبر (ص) آمد. پیامبر مقداری از آب دهان خود را به چشم او مالید. (روایات زیادی در این باره موجود است که وقتی پیامبر آب دهان خود را بر چشم علی (ع) مالید. چشمانش بهبود یافت به طوری که دیگر اثری از درد نماند) بعد پیامبر (ص) پرچم را به دست علی (ع) داد و خداوند، به وسیله او، پیروزی را نصیب اسلام کرد.

محبوب پیامبر

هیچ کس را در نزد رسول خدا، محبوبتر از علی (ع) ندیدم و نیز زنی را از همسر علی (ع) پیش پیامبر (ص) عزیز و گرامی تر نیافتم.

علی برگزیده خدا

پیامبر (ص) به فاطمه (س) فرمود: پروردگار من، توجهی به اهل زمین کرد و پدرت را از میان آنان انتخاب نمود و برای بار دوم توجه کرد و شوهرت را انتخاب نمود و

بعد به من وحی کرد که برای او همسر انتخاب کنم و وی را جانشین خودم قرار دهم.

ارزشهای بیکران علی

باز پیامبر (ص) فرمود: برادرم علی (ع) نزد خداوند، آنقدر برتری دارد که به دلیل زیادی فضایل و برتریهایش، نمی توان آن ها را شمرد. آن کس که از فضیلتها و شخصیت او سخن بگوید و خودش اعتقاد قلبی به او داشته باشد، خداوند گناهان او را که در گذشته مرتکب شده و یا در آینده مرتکب شود، می بخشد هر چند که گناهانش به اندازه گناهان جن و انس باشد.

کسی که فضیلت از فضایل حضرت علی (ع) را بنویسد تا زمانی که آن نوشته باقی است، فرشتگان از خدا می خواهند که از گناهان آن شخص چشم پوشی کند.

و هر کس که به نوشته هایی که درباره فضیلت علی است نگاه کند، خداوند گناهان او را که توسط چشم انجام داده می بخشد.

سپس به علی (ع) نگاه کرد و فرمود: هر کس به یاد علی (ع) باشد مانند این است که عبادت کرده و خداوند ایمان هر کس را به شرطی قبول می کند که با دوستی و محبت و ولایت علی (ع) همراه بوده و از دشمنان علی (ع) بیزار باشد.

غدیر از نگاه شاعران

سراسر ادب فارسی آکنده از اشعار نغز و لطیفی است که شاعران مسلمان تحت تاثیر اقیانوس ناپیدا کرانه غدیر سروده اند. این شاعران با ارادتی تمام، به ولایت و عشق سوزان به امیر ولایت، در صف آن حادثه بزرگ تاریخی، شعر سرودند و آثار گرانبها و لطیفی از خود به یادگار گذاشتند. اینک آن اشعار به عنوان میراثی بزرگ برای ما

به یادگار مانده است. در این فراز کتاب، بعضی از آنها را نقل می‌کنیم. ظاهراً نخستین شعری که در آن، نام غدیر خم آمده، از منوچهری دامغانی باشد که در نیمه نخستین قرن پنجم هجری (سال 432) در گذشته، و شعری که مورد نظر است ضمن مسمطی است در تهنیت جشن مهرگان و مدح سلطان مسعود غزنوی و این است.

آهنی در کف، چون مرد غدیر خم*** به کتف باز فکنده سر هم دو کم

که مرد غدیر خم مراد از حضرت علی بن ابی طالب است، چنان که آقای دکتر دبیر سیاقی، مصحح دیوان منوچهری، نیز در تعلیقات اشاره کرده و مرحوم دهخدا هم در لغتنامه، ذیل غدیر خم، همین بیت را از منوچهری ذکر کرده است. پس از آن باید از حکیم ناصر خسرو قبادیانی، دانشمند و شاعر عالیقدر قرن پنجم هجری قمری، نام ببریم که شعرش یکسره حکمت و دین و عقاید مذهبی است و در این زمینه قصایدش بیمانند است. او فراوان از علی و آل او نام برده و آنان را ستوده و پیروی آن بزرگواران را فرض شمرده و توصیه کرده است. در اینجا از اشعار او که بخصوص اشارتی به غدیر دارد می‌آوریم.

در قصیده ای به مطلع

ای زده تکیه بر بلند سریر*** بر سرت خز و زیر پای حریر

می گوید:

با خرد باش یکدل و همبر*** چون نبی با علی به روز غدیر

و در قصیده ای به مطلع

بنالم به تو ای علیم قدیر*** ز اهل خراسان صغیر و کبیر

می گوید:

بیاویند آن کس به غدر خدای*** که بگریزد از عهد محکم، شبر یا شبیر

و در قصیده

ص: 72

ای به مطلع.

ای خردمند هنرپیشه و بیدار و بصیر*** کیست از خلق به نزدیک تو هشیار و خطیر

پس از مقایسه ای میان آنچه به صفات عالی و خوب ممتاز است با آنچه که به ظاهر ممکن است خوب و پسندیده جلوه کند، و در این میان، برای تمیز هر یک، بصیرت و آگاهی در خور است، می گوید:

شرف چیز به هنگام پدید ازو*** چون پدید آمد تشریف علی روز غدیر

بر سر خلق مرا او وصی کرد نبی*** این به اندوه ددر افتاد ازو، آن به زحیر

او سزاید که وصی بود نبی را در خلق*** که برادرش بد و بن عمم و داماد و وزیر

پشت احکام قرآن بود به شمشیر خدای*** بهتر از تیغ سخن نبود هی ظهیر

و در قصیده ای به مطلع:

پشتم به فضل خدای است و طاعتش*** تا در رسم مگر به رسول و شفاعتش

پس از اشاره به پیامبر اکرم و دین او گفته است:

آگاه تویی که پیمبر کراسپرد*** روز غدیر خم، به منبر، ولایتش

آن را سپرد کایزد مردین و خلق را*** اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش

آن را که چون چراغ ابدی پیش آفتاب*** از کافران شجاعت، پیش شجاعتش

آن را که در رکوع غنی کرد بی سوال*** درویش را به پیش پیمبر، سخاوتش

آن را که جود نام نهادش رسول حق*** امروز نیز اوست سوی خلق کنیتش

آن را که هر شریفی نسبت بدو کنند*** زیرا که از رسول خداست نسبتش

آن را که به جای پیمبر جز او نخفت*** با دشمنان صعب، به هنگام هجرتش

آن را که مصطفی چو همه عاجز آمدند*** در حرب روز بدر، بدو داد رایتش

شیر مبارزی که

سرشته است روزگار*** اندر دل مبارز مردان مهابتش

در بود مر مدینه علم رسول را*** زیرا جز او نبود سزای امانتش

گر علم بایدت به در شهر علم شو*** تا بر دلت بتابد نور سعادتش

نیز در قصیده ای به مطلع:

صعبر عیب جهان سوی خرد چیست، فناش*** پیش این عیب سلیم است بلاها و عناش

اشاره ای به فریب جهان و بیوفایی او با اهل فضل و ادب و مردم روزگار می کند و سپس از عرش خدا سخن می گوید و آن را تعبیر به حضرت محمد بن عبدالله (ص) و سخن او و نور و پرتو او می کند، آنگاه می گوید:

عرش این عرش کسی بود که در حرب، رسول*** چو همه عاجز گشتند بدو داد لواش

آنکه معروف بدو شد به جهان روز غدیر*** وز خداوند ظفر خواست پیمبر به دعاش

آنکه با علم و شجاعت چو قوی داد عطا*** به رکوع اندر بفزود سیم فضل سخاش

هر خردمند بداند که وصف علی است*** چو رسید این به گوش شنوایش

یکی دیگر از شاعران، که در وصف غدیر، شعر سروده، قآنی شیرازی است که گفته است:

عید غدیر

گفت که فردا مگر نه عید غدیر است*** عید بادش چو بوی عود معطر

در به چنین روزی از جهاز هیونان*** ساخت نشستگهی رسول مطهر

گرد وی انبوه از مهاجر و انصار*** فوجی چون موج بحر بیحد و بیمر

خرد و کلان، خوب و زشت، بنده و آزاد*** پیر و جوان، شیخ و شاب، منعم و مضطر

بر شد و گفتا الست اولی منکم*** گفتند آری، ز ما به مایی بهتر

دست علی را سپس گرفت و برافراخت*** قطب هدی را پدید شد خط محور

گفت که

ص: 74

ای خلق بنگرید تناتن***گفت که ای قوم بشنوید سراسر

هوکش مولا منم، علی اش مولاست***اوست پس از من به خلق سید و سرور

در وصف غدیر

اشاره

باده بده ساقیا ولی ز خم غدیر***چنگ بزن مطربا ولی به یاد امیر

تو نیز ای چرخ پیر بیا زبالا بزیر***داد مسرت بده ساغر عشرت بگیر

لبلی نطقم چنان قافیه پرداز شد

که زهر در آسمان به نغمه دمساز شد

محیط کون و مکان دائره ساز شد***سرور روحانیان هوالعلی الکبیر

نسیم رحمت وزید، دهر کهن شد جوان***نهال حکمت دمید پر از گل ارغوان

مسند حشمت رسید به خسرو خسروان***حجاب ظلمت درید ز آفتاب منیر

وادی خم غدیر منطقه نور شد***یا زکف عقل پیر تجلی طور شد

یا که بیانی خطیر ز سر مستور شد***یا شده در یکسریر قران شاه و وزیر

شاهد بزم ازل دل جمع شد***تا افق لم یزل روشن از آن شمع شد

ظلمت دیو و دغل ز پرتوش قمع شد***چه شاه کیوان محل شد به فراز سریر

چون بسر دست شاه شیر خدا شد بلند***بتارک مهر و ماه ظل عنایت فکند

به شوکت فر و جاه بطالعی ارجمند***شاه ولایت پناه به امر حق شد امیر

مژده که شد میر عشق وزیر عقل نخست***به همت پیر عشق اساس وحدت درست

به آب شمشیر عشق نقش دوئیت بشست***بزیر زنجیر عشق شیر فلک شد اسیر

فاتح اقلیم جود به جای خاتم نشست***یا به سپهر وجود نیر اعظم نشست

یا به محیط شهود مرکز عالم نشست***روی حسود عنود سیاه شد همچو قیر

صاحب دیوان عشق عرش خلافت گرفت***مسند ایوان عشق زیب و شرافت گرفت

گلشن خندان عشق حسن و لطافت گرفت***نغمه داستان رفت به

ص: 75

جلوه به صد ناز کرد لیلی حسن قدم*** پرده زرخ باز کرد بدر منیر ظلم
نغمه گری ساز کرد معدن کل حکم*** یا سخن آغاز کرد عن اللطیف الخبیر
بهر که مولی منم علی مولای او*** نسخه اسما منم علی است طغرای او
سر معما منم علی مجالای او*** محیط انشا منم علی مدار و مدیر
طور تجلی منم سینه علی است*** سر انا الله منم آیت کبری علی است
ذره بیضا منم لوء لالا علی است*** شافع عقبی منم علی مشار و مشیر
حلقه افلاک را سلسله جنبان علی است*** قاعده خاک را اساس و بیان علی است
دفتر افلاک را طراز و عنوان علی است*** سید لولاک را علی وزیر و ظهیر
دایره کن فکان مرکز عزم علی است*** عرصه کون و مکان خطه رزم علی است
در حرم لامکان خلوت بزم علی است*** روی زمین و زمان به نور او مستیز
قبله اهل قبول غره نیکوی اوست*** کعبه اهل وصول خاک سر کوی اوست
قوس صعود و نزول حلقه ابروی اوست*** نقد نفوس و عقول به بارگهش حقیر
طلعت زیبای او ظهور غیب مصون*** لعل گهر زاری او مصدر کاف است و نون
سر سویدای او منزله از چند و چون*** صوت و معنای او ننگجد اند ضمیر
یوسف کنعان عشق بنده رخسار اوست*** خضررر بیان عشق، تشنه گفتار اوست
موسی عمران عشق، طالب دیدار اوست*** کیست سلیمان عشق بر در او؟ یک فقیر!
ای به فروغ جمال آینه ذوالجلال*** مفتقر خوش مقال مانده به وصف تو لال
گرچه براق خیال در تو ندارد مجال*** ولی زآب زلال تشنه بود ناگزیر

علی جاودانه مرد

در پیشگاه خدا ناله می کند

خداوندا، خدایا، بارالها، ایزدا، پروردگارا

ای خدای نیکی و پاکی

ص: 76

دای هستی و ای رازق بی چون

کنون این بنده خوار و ذلیل توس

که پیش قبله ات سر بر نشان بندگی دارد

خداوندا، خدایا رحم کن بر بندگانت

و آنها را به نیکی و پاکی هدایت کن

این ندای اوست

این صدای ناله های اوست

الهی، الهی،.... الهی

الهی و خلاق

صدای مرد حق، مرد خدا آن مرد بی همتا علی همان مردی که باید پیغمبر وصی باشد

همان مردی که باید سرور والا تبار شیعیان باشد

همان مردی که او باید امیر مومنان باشد

و او باید که باشد از برای جامعه مصلح

و برای مصلحین فاتح

برای فاتحین افسر، برای افسران سرور، برای سروران رهبر، برای رهبران تنها نمونه

نمونه از برای رادمردیها، جلالتها، عدالتها، کرامتها، قضاوتها، شجاعتها و شهامتها

ولی، ولی اندر بر ایتام و مظلومین و محرومان، پدر

یک آیت رحمت

بر بیچارگان، درماندگان، آوارگان، هم غم، همی همدم

بر اشک یتیم و ناله بیوه زنان دردمند شهر، یکی بابای پر مهر و یکی پر حوصله شوهر

ولیکن.... ولیکن به نزد متهم مردم شقی مردم

به ناحق مال خورها که سیرتشان شبیه لاشخورها

چون یکی شیر ژیان سخت پیکار

به نزد بی گناهان منتقم باشد

به پیش هر ستمکار

هراس از کسی ندارد در عدالت

به حق حق

که حق او بجز ایزد نداند

علی آن جاودانه مرد، آن در درخشان امامت، آن مرد خدا مرد همان کو مادر گیتی

چو او فرزند نارد

همان کو در سخاوت همچو خورشید

همان که در رشادت همچو شیر

همان کو در کرامت همچو یک ابر

همان کو در قضاوت دادگستر

همان کو

ص: 77

در بر ظلم چو يك خصم

همان كو در بر يك فرد مظلوم

به زانو نشيند، حال مي پرسد و مي گريد

علي آن جاودانه مرد، آن در درخشان امامت، آن خدا مرد

همان كو مادر گيتي چو او فرزند نارد

همان كو در سخاوت همچو خورشيد

همان كو در رشادت همچو يك شير

همان كو در كرامت همچو يك ابر

پس آنكه ذوالفقار او حق آن شخص از بيدادگرا مي ستاند باز مي گيرد همي خواهد

و در آن واپسين روز حج پيغمبر خاتم

آن رسول پاك

اين يك گوهر مطلوب را دست ايزد يار از جا كند و با مردم در آن وادي چنين فرمود

هر آن كس را كه من باشم ورا هادي ورا رهبر

علي بعد از من او را مقتدا باشد

ولي افسوس، صد افسوس..... هزار افغان كه اندك مردمی نابخردانه

چنين آواي پاك و حق پسندی را همي نامردمانه محو كردند

و آن لايق امير پاك دادگر را براي سالياني چند همي نامردمانه ترك كردند و در يك صبحدم وقت اذان صبح در مسجد كوفه علي

علي اين يكه تاز وادي خيبر

بسوي كعبه زانو مي زند

و در حال نيايش با خدای خویش می گردد

در اين هنگام دستی از میان پرده بیرون می شود

و فرق تیغ برانی فضا را می نوردد

و بر پیشانی فرزند کعبه می نشیند

ولی اکنون ولی اکنون

این بهتر که از درگاه بی چون خداوندی بخواهیم

شکوة و عزت و فر و جلال و سطوت دیرینه را

خواهیم تا بار دیگر بر حق نمایان پرچم اسلام

بر بام همه هر مرز

ص: 78

و بوم رقعہ اسلام

چون قائم فلسطین خطہ بی چون اسلام

چون بیت المقدس خانہ اسلام

ہمہ ہر جا، دوبارہ، باز در سایہ فشانہ بی رقیب آید

دگر کس ناتواند تا ز ملک مسلمین گوہر رباید

مددی از امام غدیر

از علی و آل او جو درد عشق***جفت شش آورده حق در نرد عشق

آب و رنگ باغ آب و گل علی ست***صورت آینه ی کامل علی ست

نور خالص، روح مطلق مرتضی ***معنی لفظ اناالحق مرتضی

ہی در آا حیدر کہ نور مه توئی***تیغ لا در چنگ الالہ توئی

تیغ مہرت سر زد از بند قبا***چون نگوید بر تو مرحب مرحبا

مرحبا ما مرحب رای توئیم***کشتہ ی تیغ تو لای توئیم

راز گو طفل دبستانیم ما***تیغ واکن مرحبستانیم ما

ہادیان رازین سبب ہدہد شدی***زانکہ اول کشتہ ی خود، خود شدی

ای ہمہ دروازہ و خیبر تو خود***ای نخستین کشتہ ی حیدر تو خود

از درون و از برون آمد بکار***زین سبب شد نام تیغت ذوالفقار

یا علی از نفس دون ما را بزن***ذوالفقاری از درون ما را بزن

خلق را یاری سرالہ نیست***ہیچکس از قعر تو آگاہ نیست

چون زمین از غربت آگاہ شد***قطرہ ای از وی چکید و ماہ شد.

با تو ہستیم ای ابد بان ازل***شیر مرد بیشہ های لم یزل

ای عقاب کوه اللہ الصمد***از تو این گنجشک می خواهد مدد

می زند پیشانی ام برقی سجود*** چون ترا می خوانم از عمق وجود

آه ای رعد خدا بر جان بیار*** ای بشارت بر گنهکاران بیار

ای که صید بی نشان در دام توست*** استراق سمع حیرت نام تست

نام تو یعنی سحر یعنی سلام*** نام تو یعنی خدا در يك

ص: 79

کلام

صوفیان خاک رخت را می خردند***عارفان از نام تو گل می برند

ای گریبان حقیقت چاک تو***آسمان سرگشته ادراک تو

از ازل تا نقش حورالعین بود***عکس تو در قابی از قوسین بود

که گل معراج ها را چید؟ تو***مصطفی را در تنها دید؟ تو

تو بزرگی، خاک، میدان تو نیست***آسمان را تاب جولان تو نیست

رحم کن بر جانم ای یعسوب دین***شرك دارم یا امیرالمومنین

تا تو بودی بارش آواز بود***روی صحرا بوته های راز بود

تا تو رفتی خلق امت تنگ شد***بر سر غضب ولایت جنگ شد

بی تو گل ها دست خود را می برند***شیعیان در زمین می پژمرند

تا تو بودی می شد از آینه گفت***روزها در سایه ی تفسیر خفت

تا تو بودی باغ سلمان باز بود***دامن صحرا ابوذر ساز بود

بی تو ذهن زمین گل دور شد***چشمه سبز عدالت کور شد

وای بر آنان که خیره سر شدند***با تو ای قرآن ناطق کر شدند

تا حبیب تو محمد زنده بود***حمزه ی بغض ترا صد هنده بود

تا نماز مصطفی را خوانده اند***بر تو خشم غزوه ها را رانده اند

کینه ی شمشیر تو در جانشان***می چکد شك از لب ایمانشان

ناله کن حیدر لب چاه است این***شیر یزدان عصر روباه است این

بعد تو باید به حسرت زار زار***خون بگرید بر سر تو ذوالفقار

با تو بیعت؟ این بیابانی بیش نیست***با علی؟ او نوجوانی بیش نیست

مر علی تو محو مطلق بوده ای***با تو حق بود و تو با حق بوده ای

این خسان حرص ریاست می خورند***آب را هم با سیاست می خورند

ورنه در هرم بیابان غدیر***آفتاب

ص: 80

از شوق تو آمد به زیر

مومن تو نیستند این نارسان*** در رحم های زمان اند آن کسان

تو امام امتی هستی که نور*** نطفه شان را بسته در عصر ظهور

امتی از نسل نور از نسل بدر*** امتی از نطفه ی شب های قدر

می دهد عطر عبادت خوابشان*** جاهلیت نیست در اصلا بشان

دل به دریای ولایت داده اند*** پشت درهای زمان استاده اند

یا علی، باغ تو باغ دیگرست*** این شکفتن در بهاری دیگرست

بعد تو آینه مضمون می شود*** در جگرها حیرت خون می شود

نشئه نو، تو در ابر زمان*** می دهد از نام تو رنگین کمان

یا علی، عشق از تو غلغل می کند*** بلبل از هجران تو گل می کند

ای به شمشیر تو قتل نفس دون*** کشته ی عشق تو از حیرت فزون

فاتح قلب زمین بازوی تو*** خیر تاریخ، رو در روی تو

از تو هر شب چشم حیرانی تراست*** قدسیان را ذکر حیدر حیدرست

اف بر آن خامان که بر باطل شدند*** از تو ای شمشیر لا غافل شدند

تو خدایان را به زیر آورده ای*** عرش را با خود اسیر آورده ای

نیست ما را از تو تیغی تر شدن*** افتخار کشته ی حیدر شدن

یا علی، ما را عطا کن روز کار*** کشته ی حیدر شدن با ذوالفقار

بس کن ای سرگشته دل زین پیچ و تاب*** شیر یزدان را مگر بینی به خواب

شیر اگر در خواب تو خیزش کند*** کوه روحت در عدم ریزش کند

یا علی ما روبه‌مان بیشه ایم*** ما ز نام شیر در اندیشه ایم

شیر در خواب بشر غران تر است*** ذوالفقار عشق تو بران تر است

ما ترا در خواب حیرت دیده ایم*** از خیال توبه خون غلطیده

ص: 81

یا علی، عشق تو در خون خفتن است*** ما خس و این وصف دریا گفتن است

گرچه این دریانوردی با خس است*** ذوالفقار یاد تو ما را بس است

حدیث فراق

که بر میدارد از دامان تنهایی سر ما را*** نگیرد غم اگر دست دل غمپرور ما را؟

درین غربت کسی از خاک را هم بر نمی گیرد*** مگر ای غم تو بر دامان خود گیری سر ما را

بفریادم رسد، چون آتش دل شعله ور گردد*** نکه دارد خدا از بهر ما، چشم تر ما را

هوای او هزاران چشمه بگشاید ز چشم من*** حباب آسا بروی آب خواهد بستر ما را++

فرا خوانده ست اشکم را سپهر امشب به مهمانی*** که شمع بزم خود سازد چراغ اختر ما را

بروی چشم من جا دارد این اشکی که می غلطد*** مگردان ناامید از پای بوسی گوهر ما را

نشان آتش عشق ست این موی سپید من*** بچشم کم مبین ای نازنین خاکستر ما را

گل آتش بچین از شعر من تا فرصتی داری*** که ترسم شعله های عشق سوزد دفتر ما را

بیا امشب بیاد کوثر ناب غدیر خم*** لبالب کن ز صهبای ولایت ساغر ما را

براق عشق میرانند و ما را می کشند از پی*** چه خوش سوزند با برق تجلی شهر ما را

درین قحط وفا پروانه می آید سراغ من*** که غرق گل کند گلبوته های باور ما را

در وصف امام غدیر

به گفتار پیغمبرت راه جوی*** دل از تیرگیها بدین آب شوی

گواهی دهم کاین سخنها زاوست*** تو گویی دو گوشم بر آواز اوست

که: من شهر علمم، علیم در است*** درست این سخن، قول پیغمبر است

منم بنده اهل بیت نبی*** ستاینده خاک پای وصی

حکیم جهان را چو دریا نهد*** بر

انگیخته موج ازو تند باد

چو هفتاد کشتی بر او ساخته*** همه بادبانها برافراخته

یکی پهن کشتی بسان عروس*** بیاراسته همچو چشم خروس

محمد بدو اندرون با علی*** همان اهل بیت نبی و ولی

خردمند کز دور دریا بدید*** کرانه نه پیدا و بن ناپدید

بدان است کاو موج خواهد زدن*** کس از غرق بیرون نخواهد شدن

اگر چشم داری به دیگر سرای*** به نزد نبی و علی گیر جای

گرت زین بد آید، گناه من است*** چنین است و این دین و راه من است

بر این زادم و هم بر این بگذرم*** چنان دان که خاک پی حیدرم

هر آن کس که در جانش بغض علی است*** از وزارت در جهان، زار کیست؟

خورشید غدیر

ای نثار گیسریت، خراج مصر و شام*** هندوی خال تو را صد یوسف مصری غلام

چهره ات افروخته ماه درخشان را عذار*** جلوه ات آموخته کبک خرامان را خرام

کاکلت بر آفتاب از ساحری افکنده ظل*** سبلت بر روز آب از جادویی گسترده دام

طوبی از قدت پیایی می کند رفتار کسب*** طوطی از لعنت دمامد می کند گفتار وام

گل به بویت گر چه می باشد، نمی باشد بسی*** مه به رویت گر چه می ماند، نمی ماند تمام

گر نسازم سر فدایت بر تو خون من حلال*** ورنه نمیرم در هدایت زندگی بر من حرام

حیدر صفدر که در رزم از تن شیر فلک*** جان بر آرد چون بر آرد تیغ خونریز از نیام

فاتح خیبر که گر بودی زمین را حلقه ای*** در زمان کندی و افکندی در این فیروزه بام

ابن عم مصطفی بحر السخا بدر الدخی*** اصل و نسل بولبشر خیرالبشر کهف الانام

از تقدم در امور مومنان نعم الامیر*** وز تقدس در

پشت عصیان را به دیوار عطایش اعتماد*** دست طاعت را به دامن قبولش اعتصام

گر نبودی صیقل شمشیر برق آیین وی*** می گرفت آینه اسلام را زنگ ظلام

آب دریا موج بر گردن زدی گر یافتی*** قطره ای از لجه قدر تو با وی انضمام

از مقالات مثل ما قال النبی خیر المقال*** وی کلامت بعد قرآن مبین خیر الکلام

من کجا و مدحت معجز کلامی همچو تو*** خاصه با این شعر بی پرگار و نظم بی نظام

سویت این ابیات سست آورده و شرمنده ام*** زانکه معلوم است نزد جوهری قدر و خام

لیک می خواهم به یمن مدحت پیدا شود*** در کلام محتشم ای شاه گردون احتشام

روز احباب تو نورانی الی یوم الحساب*** روز اعدای تو ظلمانی الی یوم القیام

برای اطلاع بیشتر از غدیریه هایی که شاعران عرت سروده اند به کتاب ارزشمند الغدیر جلد های 10 و 11 و 12، عربی و جلد های 21 و 22 و 23 ترجمه فارسی آن مراجعه نمایید.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

